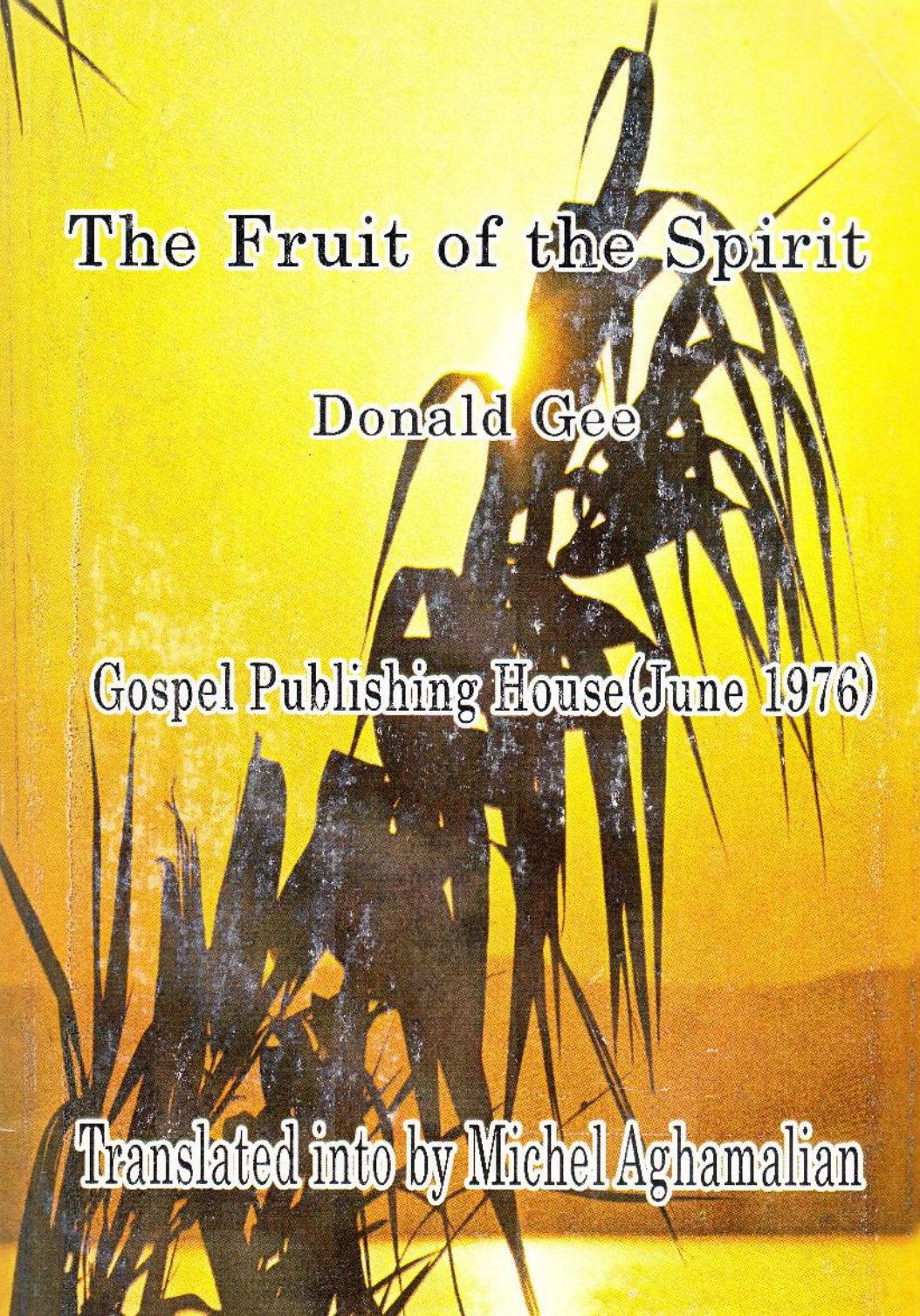


ثمره روح القدس

نویسنده: دونالد جی

ترجمہ: میشل آقامالیان



The Fruit of the Spirit

Donald Gee

Gospel Publishing House (June 1976)

Translated into by Michel Aghamalian

ثمره روح القدس

نويسنده: دونالد جی

ترجمه: میشل آقامالیان

تکثیر محدود، ویژه مسیحیان

The Fruit of the Spirit

Donald Gee

Gospel Publishing House (June 1976)

Translated into Persian by Michel Aghamalian

فهرست مطالب

۵	۱ ثمره روح و عطایای روح القدس
۱۳	۲ ثمره روح، محبت است
۲۳	۳ ثمره روح، شادی است
۳۱	۴ ثمره روح، آرامش است
۳۹	۵ ثمره روح، صبر است
۴۷	۶ ثمره روح، مهربانی است
۵۵	۷ ثمره روح، نیکویی است
۶۱	۸ ثمره روح وفاداری است
۶۹	۹ ثمره روح، فروتنی است
۷۷	۱۰ ثمره روح، خویشتنداری است

«اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است» (غلاطیان ۲۲:۵-۲۳). «آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسی مسیح به بار می‌آید» (فیلیپیان ۱:۱۱). «در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید» (یوحنا ۴:۱۵). «بنابراین، آنان را از میوه‌های‌شان خواهید شناخت» (متی ۲۰:۷)

ثمره و عطایای روح القدس

اخیراً، وقتی باری دیگر افتخار یافتیم تا در آموزشگاه کتاب مقدس استکھلم تدریس کنم، از یکی از کشیشان آن حوالی پرسیدم که آیا موضوع خاصی برای این دوره درسی مد نظر دارند. وی پس از لحظه‌ای درنگ گفت: "ثمره روح". به محض شنیدن این پاسخ، احساس کردم که تدریس درباره این موضوع باید خواست روح القدس باشد، زیرا با توجه به این که سال گذشته درباره "عطایای روحانی" تدریس کرده بودم، تدریس درباره ثمره روح می‌توانست تعادلی در موضوعات ارائه شده ایجاد کند.

تردید نیست که چنین تعادلی حتماً باید وجود داشته باشد. متأسفانه بوده‌اند کسانی که درباره عطایای روحانی سخن بسیار گفته‌اند اما ظاهراً به ثمره روح چندان توجه‌ای نکرده‌اند. با این حال، کسانی که از این افراد بتندی انتقاد می‌کنند باید به‌خاطر داشته باشند که چه در گذشته و چه امروز، بسیاری از مسیحیان، تقریباً فقط بر ثمره روح تأکید می‌کنند و عملاً تأکیدی بر عطایای روح القدس به عمل نمی‌آید. چنان که می‌دانیم پاندول همواره از یک نهایت به سوی نهایت دیگر شتاب می‌گیرد.

عهد جدید در تأکید بر این دو جنبه جدایی ناپذیر از کار روح القدس، جانب اعتدال را بخوبی رعایت کرده است. باب دوازدهم اول قرن‌تین، بحث خود را درباره عطایای روحانی با ذکر این نکته مهم به پایان می‌رساند که: «اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیت‌ترین طریق را به شما نشان می‌دهم.» (اول قرن‌تین ۱۲:۳۱) بنابراین

موضوع محبت که یکی از ثمرات روح است، در کنار موضوع عطایا ذکر شده است. با این حال، پس از مطالب شکوهمند باب ۱۳ دربارهٔ محبت، از بیم آن که مبدا پاندول بیش از اندازه به جانب موضوع ثمرهٔ روح سوق یابد، باب ۱۴ با بیان این مطلب آغاز می‌شود: «طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید.» (اول قرن‌تین ۱۴:۱).

به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که در سراسر این سه باب معقول، شیوا و عملی، تعادل کامل وجود دارد. در این سه باب بر قداست و زندگی پاک تأکید بسیاری شده است، زیرا بدون آن نمی‌توان از عطایا به طرز مؤثری استفاده کرد؛ با این حال، این تأکید، بر خلاف شیوهٔ مرسوم برخی از واعظان جدید "طریق قداست"، با حمله‌ای بی‌رحمانه و تقریباً تعصب‌آمیز به عطایای روحانی همراه نیست.

شاید همین که تعداد ثمرات روح در غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ و عطایای روح‌القدس در اول قرن‌تین ۸:۱۲-۱۰، با یکدیگر مساوی و برابر ۹ است، بیان‌کنندهٔ تعادل کاملی باشد که در معرفی آن‌ها مد نظر بوده.

میوه می‌رسد

انتخاب واژهٔ "ثمره" یا میوهٔ روح برآستی عالی است. با مقایسه‌ای میان "اعمال" جسم و "ثمره" روح می‌توان گفت که کار یا "اعمال"، تصویر شهری پر دود را در ذهنمان مجسم می‌سازد که مملو از سر و صدا و فعالیت‌های تب‌آلود است. حال آن که "ثمره" یا میوه، ما را به یاد باغ و بوستان‌های آرام و ساکت خارج از شهر می‌اندازد که در آن‌ها نیروهای طبیعت، زندگی را هر دم نو می‌سازند.

میوه، نتیجه زندگی است. نخست شکوفه‌ها بر درختان میوه نمایان می‌شوند و پس از چندی به میوه تبدیل می‌گردند. اما آنچه سبب ساز این رویش می‌شود، هم حیاتی است که در خود درخت جریان دارد و هم حیاتی که در نیروهای طبیعت چون نور خورشید و باران، موجود است. کوه آن که میوه در جایی که مرگ حاکم است نمی‌روید.

ثمره روح نیز نتیجه مستقیم حیات مسیح است که روح القدس در ایمانداران ایجاد می‌کند. «آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسی مسیح به بار می‌آید» (فیلیپیان ۱: ۱۱). در واقع ثمره روحانی، حاصل مشارکتی کامل و ناگسستگی با مسیح است. «در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید.» (یوحنا ۱۵: ۴) بهترین توضیح برای بی‌حاصل بودن زندگی روحانی ما این است که چنان که باید با مسیح مشارکت نداریم. باید دانست که خدمات مسیحی و حتی به‌کارگیری وسیع عطایای روحانی، هر اندازه هم که باشند، نمی‌توانند جایگزین راه رفتن با خدا شوند. مطلب دلگرم‌کننده‌ای که باید به‌خاطر داشته باشیم این است که مشارکتی هر روزه و پیوسته با مسیح، خود بخود ثمره روح را در ما ایجاد می‌کند. به این ترتیب، دیگران پیش از ما، وجود ثمره روح را در ما مشاهده می‌کنند و بهتر هم هست که اینگونه باشد.

با این حال، کسب عطایای روحانی، همانند ظهور تدریجی ثمره روح در ایمانداران نیست. این عطایا اغلب تحت شرایطی خاص، در نتیجه دعا یا نهادن دست‌ها، به ایمانداران ارزانی می‌شوند. "بنظیکاستی" که در شهر افسس پدید آمد (اعمال ۱۹: ۶) و نیز ارزانی شدن عطایای روحانی به

تیموتائوس زمانی که مشایخ بر او دست نهادند (اول تیموتائوس ۴: ۱۴)، نمونه‌هایی از این امر هستند.

بسیاری از ایمانداران، ثمره روح را به روشی اشتباه می‌طلبند. آنان به گمان این که ثمره مورد علاقه خود را که بفرض آرامش یا فروتنی است، می‌توانند به یکباره کسب کنند، به جلسات و کنفرانس‌های متعدد می‌روند و از واعظان بخصوصی می‌خواهند که برای‌شان دعا کنند. این اشخاص باید بدانند که تا با مسیح راه نروند، از ثمره روح در زندگی آنان خبری نخواهد بود.

می‌خواهم برایتان داستانی را تعریف کنم که تا بحال بارها در جاهای مختلف تعریف کرده‌ام. زمانی که بچه بودم، روزی دلم خواست که در باغچه کوچک منزلمان گوجه فرنگی بکارم. بنابراین بوته‌های گوجه فرنگی را خریدم و به‌دقت آن‌ها را کاشتم، اما هوای دودآلود لندن کمک چندانی به رشد آن‌ها نکرد. چنین بود که در اواخر تابستان دیگر امیدی به دیدن گوجه فرنگی بر بوته‌ها نداشتم. یک روز صبح وقتی بیدار شدم، دیدم که گوجه‌های درشتی روی بوته‌ها ظاهر شده‌اند. دوان دوان خود را به بوته‌ها رساندم، اما به آنها نگاه که کردم، فهمیدم مادرم گوجه‌ها را با نخ به بوته‌ها بسته است. روش بسیاری از ایمانداران برای کسب ثمره روح، به همین اندازه مضحک است. آنان شرایطی را که برای رشد ثمره روح نیاز است مهیا نمی‌کنند و به جای آن به روش‌هایی مصنوعی متوسل می‌شوند. اما هر چه هم کنند، "نخ" دیده می‌شود.

ثمره روح، نتیجه تعمید روح القدس نیست

بسیاری از ایمانداران به اشتباه تصور می کنند که تعمید روح القدس سبب می شود تا ثمره روح در شخص به وجود آید. این اشخاص وقتی بلافاصله پس از تعمید روح القدس، ثمره روح را در خود نمی بینند سخت مأیوس می شوند. اما چنان که کلام خدا می گوید، هدف و نتیجه تعمید بنطیکاستی، کسب قدرت برای خدمت و شهادت دادن است (اعمال ۱: ۸). از همین روست که اولین شواهد تعمید روح، تجلیات مافوق طبیعی روح بر اثر به کار بردن عطایا است (اعمال ۲: ۴ و ۱۰: ۴۶ و ۱۹: ۶). قداست و پاکی، نشانه راه رفتن با مسیح و مشارکتی ناگستنی با اوست که شاید با تعمید بنطیکاستی همراه باشد و شاید هم نباشد. در واقع، ممکن است که بدون چنین تعمیدی نیز شخصیت ما به مسیح شباهت یابد.

از سوی دیگر، اگر تعمید روح القدس اصیل و حقیقی باشد، حتماً باید به ظهور ثمره روح منتهی شود زیرا به مشارکت ما با مسیح غنا و سرعت می بخشد. با این حال، هدف الهی در روز بنطیکاست بخشیدن قدرت بود و نه قداست. ابتدا نوبت قداست از طریق ایمان بود و سپس قداست از طریق اطاعت.

گاه ممکن است که در ایماندار نابالغ، تجلیات شگرف قدرت روح القدس دیده شود اما ثمره روح که تشکیل دهنده شخصیت مسیحی است، در او چندان ظهور نیافته باشد. در بسیاری از نوایمانانی که مخاطب رسالات عهد جدید بودند، این اشکال، کاملاً مشهود بود. ممکن است که ایمانداران، عطایای اصیل روح القدس را بکار گیرند بی آنکه محبت کافی به یکدیگر داشته باشند (اول قرنیتان ۱: ۱۳-۳). هر ایمانداری هر اندازه هم که

در زندگی روحانی خود رشد کرده باشد، اگر در کنار عطایا، محبت نداشته باشد، وضعیت روحانی او طبیعی نخواهد بود. اگر شخص محبت نداشته باشد از بکار بردن عطایا نتیجه‌ای نخواهد گرفت. بنابراین، در کسانی که عطایای روح را به کار می‌برند قطعاً باید ثمره روح نیز دیده شود و آنان حتماً باید در "تعلیم رسولان" بمانند (اعمال ۲: ۴۲).

اگر در زندگی ما زیبایی و رایحه مسیح نباشد، غیرت و شور و شوقمان برای بشارت دادن در برابر همگان، بی حاصل خواهد ماند. همه ما "رسالات زنده‌ای هستیم که مردم آن‌ها را می‌خوانند." و هیچ چیز شرم‌آورتر از این نیست که با وجود داشتن عطایای روح القدس، بر طبق ایمان خود زندگی نکنیم.

قدرت ثمره روح

ماحصل تمام آنچه گفتیم این است که در ثمره روح، قدرتی واقعی نهفته است. این قدرت، بر خلاف قدرتی که به ناگاه جاری می‌شود و به خدمتی پرتب و تاب می‌انجامد، تاثیر آرام‌حیاتی زیباست.

وقتی پل معروف اسکاتلند در دست احداث بود، در یک روز سرد، بنایان هر چه کوشیدند تا چند تیرک مهم پل را به هم ببوندند، موفق نشدند. آنان از تمام ابزارهایی که در اختیار داشتند استفاده کردند، اما در پایان روز، بی‌آنکه به نتیجه‌ای رسیده باشند دست از کار کشیدند. صبح روز بعد بر اثر تابش نور خورشید بر بدنه فلزی پل و انبساطی که در نتیجه آن پدید آمد، مشکل سازندگان پل حل شد. کار روح القدس نیز اغلب به همین شکل است؛ به این معنی که ثمراتی چون محبت، شادی و آرامش به قدرت

او تأثیری آرام اما بس عمیق می‌بخشند که نظیر آن را حتی در معجزات و نبوت‌ها نیز نمی‌توان دید.

از سوی دیگر، اغلب، صخره‌هایی وجود دارند که باید شکافته شوند و درهایی هستند که باید باز شوند و برای این کار چاره‌ای جز استفاده از دینامیت عطایای روحانی وجود ندارد. فیلیپس در خدمت بشارتی خود در سامره (اعمال ۶:۸) و پولس در خدمات بشارتی خود که در شهرهای مختلف انجام می‌داد، لزوم این امر را مشاهده کردند (اعمال ۱۲:۲ و ۳:۱۴ و ۲۰:۱۹).

اوج تجلی قدرت روحانی زمانی است که ثمره و عطایای روح القدس با هم در شخص ظاهر شوند. در عهد جدید، تمام کسانی که قدرت روحانی عظیمی داشتند، نه تنها از عطایای روحانی بلکه همچنین از فیض و نیکویی برخوردار بودند (اعمال ۶:۳ و ۲۴:۱۱ و ۳:۱۶ و ۱۲:۲۲ و دنباله این آیات). قدرت روحانی عظیم عیسای مسیح نتیجه تعادلی کامل میان عطایای روحانی و قدوسیت کامل بود.

محبت

بی تردید، محبت برترین ثمره روح است. بی جهت نیست که در غلاطیان ۵: ۲۲، محبت، در ابتدای فهرست ثمرات روح قرار دارد. در حقیقت، محبت وقتی به کمال رسد، تمامی ثمرات روح را در بر می گیرد و آن‌ها را به صورت جنبه‌های گوناگون محبت، در شخص به ظهور می‌رساند.

وصف محبت که بی تردید بالغانه‌ترین ثمره روح است در کلمات نمی‌گنجد. پولس در اول قرن‌تین ۱۳، تحت الهام روح القدس، به تعریف کامل محبت بس نزدیک می‌شود. اما باید به یاد داشت که خدا محبت است و وقتی می‌کوشیم تا تعریفی از محبت ارائه دهیم، در حقیقت می‌کوشیم تا خدای نامحدود و بی‌کران را تعریف کنیم.

یک بار وقتی در نواحی مرکزی غرب آمریکا بودم، کوشیدم تا اقیانوس آتلانتیک را برای خانمی مسن که هرگز در زندگی خود دریا را ندیده بود، تشریح کنم. تلاش من با شکست کامل روبه‌رو شد. شاید حداکثر چیزی که دستگیر این خانم شد، تصویری از رودخانه‌ای بزرگ بود. هر گاه درباره محبت روح القدس سخن آغاز می‌کنم، همین احساس به من دست می‌دهد.

تفاوت‌های محبت الهی با محبت دنیوی

خوب است که نگاهی به تفاوت‌های محبت الهی و محبت دنیوی بیندازیم. همانگونه که می‌دانیم محبت الهی، ثمره روح و نتیجه تولد تازه

است که سبب می‌شود تا حیات و خصوصیات الهی در ما جلوه‌گر شوند. با مطالعه دقیق دربارهٔ ثمرهٔ روح به این نتیجه می‌رسیم که ثمرهٔ روح حاصل تولد تازه است. در ضمن باید به یاد داشت که ثمرهٔ روح به اندازهٔ عطایای روح‌القدس مافوق طبیعی است. می‌خواهم بگویم که ثمرهٔ روح نتیجهٔ شکوفایی و رشد شخصیت طبیعی ما نیست، بلکه حاصل حیاتی روحانی است که از بالا در ایماندار نهاده می‌شود. به علاوه، از خصوصیات شگرف آن این است که حتی در نالایق‌ترین اشخاص، می‌تواند ظهور یابد. از این جهت ثمرهٔ روح همانند عطایای روح‌القدس است که بر کسانی که به خودی خود بی‌اندازه نالایق هستند، ارزانی می‌شود.

(آ) محبت به دشمنان

محبت دنیوی، دوستان و نزدیکان شخص را شامل می‌شود و در جوی دوستانه، شکوفا و از مهرورزی متقابل دوستان، تغذیه می‌شود. به ندرت ممکن است که محبت دنیوی، بدون پاسخ متقابل، دوام آورد. اما ثمرهٔ روح، گام فراتر از این می‌نهد و حتی سبب می‌شود تا شخص، دشمنان قسم خوردهٔ خویش را نیز دوست بدارد. البته محبت الهی سبب نمی‌شود که فقط دشمنان خود را تحمل کنیم و عکس‌العمل نشان ندهیم، بلکه ما را بر می‌انگیزد تا به رغم سوءاستفادهٔ بی‌شرمانهٔ آنان از ما به ایشان نیکی کنیم. یکی از عالیترین خصوصیات انجیل مسیح این است که ما را به داشتن چنین محبتی سفارش می‌کند (متی ۵: ۴۶ و ۴۷) و مانند همیشه، مسیح به همراه این فرمان، با سکونت خود در ما، قدرت انجام آن را نیز به ما اعطا می‌فرماید.

خداوند ما، که زندگیش همواره بهترین مثال برای تعالیمش بود، محبت الهی را زمانی به بهترین شکل ممکن به نمایش گذاشت که بر صلیب جلجتا بانگ برآورد: «ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند که چه می‌کنند.» خداوندمان برای آن که به کلیسا ثابت کند که روحش قادر است همین نوع محبت را در پیروانش پدید آورد، استیفان را پر از روح خود ساخت و هم او، زمانی که دشمنانش او را سنگسار می‌کردند، برای ایشان چنین دعا کرد: «خداوند، این گناه را به حساب ایشان مگذار.» دعای استیفان بازتابی از جلجتا بود.

ب) محبت الهی تغییرناپذیر است

یکی از سخنانی که محبت دنیوی اغلب می‌گوید این است که: «تو را تا به ابد دوست خواهم داشت.» اما چه بسیار پیش آمده که گذر عمر و دگرگونی شرایط، از شور و حرارت محبت دنیوی کاسته است. زمانی که جوانیم، با خلوص کامل، نیز با شور و شوق می‌گوییم که هرگز در محبت‌مان خللی وارد نخواهد شد، اما حقیقت این است که هنوز قلب‌مان را به درستی نشناخته‌ایم. از این روست که با گذشت زمان، گاه محبت زن و شوهر نسبت به یکدیگر سرد می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند شعله عشق و محبت را دگربار در زندگی آنان برافروزد این است که با محبت الهی آشنا شوند؛ محبتی که ثمره روح ابدی خداست.

به تغییر ناپذیری محبت الهی، به این طریق می‌توان پی برد که عیسی حتی پس از این که پطرس او را انکار کرد، باز او را محبت نمود. پطرس می‌توانست با قلبی پر از شکرگزاری چنین سرود بخواند: «آه، محبت خدا هرگز وانمی‌گذارد.» برنابا نیز با نشان دادن چنین محبتی بود که از مرقس

جوان ناامید نشد و از این جوان مردد، خادمی "مفید" برای خداوند ساخت (اعمال ۳۸:۱۵؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱). همین ثمره روح، امروز نیز می تواند اغلب زندگی یک شخص و گاه خدمت یک خادم را نجات دهد.

پ) محبت الهی فداکارانه است

در این نکته محبت دنیوی گاه بسیار شبیه محبت الهی می شود؛ زیرا گاه محبت دنیوی اگر واقعی باشد حاضر می شود که حتی تا پای جان برای محبوب خود فداکاری کند. «محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند.»

با این حال، محبت الهی گام از این هم فراتر می نهد. «حال آن که به ندرت ممکن است که کسی به خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هر چند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵:۷ و ۸). بالاترین محبت، بالاترین فداکاری را برای کسانی که بی اندازه نالایق هستند، انجام می دهد. مانند این است که بگوییم محبت الهی، حتی شامل حال دشمنان نیز می شود، اما "مانند این" نیست بلکه واقعاً همین طور است. چنین محبتی جزو ذات خدمت مسیحی راستین است. این که "شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می کند" نه فقط در مورد مسیح مصداق دارد بلکه درباره تمام شبانان نیکوی گله خداوند باید مصداق داشته باشد.

هیچ چیز در خادم خدا به اندازه این جنبه خاص از ثمره روح مهم نیست. در بسیاری جاها، کار خدا نه به دلیل فقدان عطایا بلکه به این دلیل با مشکل روبه رو است که کسی حاضر نیست تا اندکی محبت فداکارانه، بر

خدمت خود بیفزاید. حتی اگر در کلیسایی دو سه عطا بیش وجود نداشته باشند، همان ها هم بر اثر درآمیختن با محبت، بسیار مفید واقع خواهند شد. یک بار من و همسرم از کلیسایی پنطیکاستی در یک شهر کوچک آسیائی دیدن کردیم. هوای شهر به قدری کثیف بود که به فراز تپه‌ای رفتیم تا کمی هوای تازه استنشاق کنیم، اما مبشری که در کلیسای این شهر مشغول خدمت بود، با شور و شوق از محل خدمت خود سخن می‌گفت و آن را زیباترین نقطه عالم می‌دانست. محبت دگرگون می‌سازد. در هر سرزمینی بسیاری پدران و مادران روحانی می‌توان سراغ کرد که ثمره روح، محبتی فداکارانه در آنان پدید آورده است. آنان می‌توانند همصدا با پولس رسول بگویند: «شدت علاقه ما به شما چنان بود که شادمانه حاضر بودیم نه تنها انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه از جان خود نیز در راه شما بگذریم، چندان که ما را عزیز گشته بودید» (اول تسالونیکیان ۲:۸).

گاه ممکن است که محبت دنیوی به فداکاری احمقانه‌ای منجر شود. اما روح خدا نه تنها ما را فداکار بلکه خردمند و دانا می‌گرداند.

ت) محبت الهی گاه تأدیب‌آمیز است

بزرگترین نقطه ضعف محبت دنیوی زمانی آشکار می‌شود که قرار است به وظیفه تنبیه عمل کند. تمام کودکان پررو و لوس دنیا نمونه بارز این ضعف هستند. «خداوند هر فرزند محبوب خود را تنبیه می‌کند»؛ پدران و مادران برای این که بتوانند در این زمینه همانند خدا عمل کنند، به کمک روح القدس نیاز دارند. مشکل بسیاری از ما این است که نمی‌توانیم میان خشم و احساس ضعف، تعادل را حفظ کنیم. اگر فرزندان خود را با محبت و خلوص نیت تنبیه کنیم، کاری پس ارزنده انجام داده‌ایم.

در تأدیبی که کلیسا انجام می‌دهد، نکته فوق حائز اهمیت بسیار است. در کلیساهای ما حتماً باید انضباط وجود داشته باشد (اول قرن‌تین ۲:۵) اما برای این که اقدامات تنبیهی کلیسا، ایمانداران را به جای در هم شکستن، بنا کند (دوم قرن‌تین ۱۰:۱۳)، محتاج محبت الهی هستیم که یگانه سرچشمه آن ثمره روح است. فقدان محبت سبب شده است تا ضرر برخی از اقدامات تنبیهی صادقانه کلیسا بیش از منفعت آنها باشد.

محبتی که روح القدس می‌بخشد بالاتر از منافع شخصی است. یکی از نشانه‌های بارز آن این است که "با حقیقت شادی می‌کند" (اول قرن‌تین ۶:۱۳). بنابراین برای محبت الهی، حقیقت مهم‌تر از تمام روابط عاطفی است.

خاطره بدی از پسر یک کشیش به یاد دارم که مرتکب گناهی در کلیسا شده بود و حاضر به توبه نبود. در این شرایط، وظیفه شیان کلیسا بسادگی این بود که عضویت وی را به تعلیق در بیاورد تا این که جوانک همانند "پسر گمشده" به خود آید. اما کشیش، از این امر مهم سرباز زد و همین مشکل، تأثیری بسیار منفی بر پیام آن کلیسا گذاشت. به این ترتیب، وضعیت بسیار دردناکی پیش آمد. البته چنین مشکلی ممکن است برای همه ما نیز پیش آید. به همین دلیل است که خدا از طریق ثمره روح، راه حل آن را برای ما فراهم ساخته. در دوم سموئیل ۱۴:۱۲ می‌خوانیم محبت الهی در همان حال که سبب می‌شود تا گناه داوود بخشیده شود، مرگ فرزندان او را امری محتوم می‌گرداند.

می‌گویند که "عشق کور است." این گفته فقط در مورد محبت دنیوی صدق می‌کند. محبت روحانی چشمان خود را کاملاً می‌گشاید تا همه چیز

را ببیند و سپس مطابق دیده‌اش عمل می‌کند و به محبت کردن ادامه می‌دهد!

کمر بند کمال

پولس با ارائه تشبیه بسیار جالبی درباره محبت، به کولسیان چنین سفارش می‌کند: «و بر روی همه اینها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند» (کولسیان ۳: ۱۴). این آیات همواره مرا به یاد نوار چرمی محکمی می‌اندازد که در زمان مسافرت به دور چمدانم می‌بندم. وقتی چمدانم را برای مسافرت حاضر می‌کنم، خرت و پرت‌های مختلفی در آن قرار می‌دهم که برخی بزرگ و برخی کوچک هستند، برخی را در هر گوشه‌ای از چمدان می‌توان جای داد و برخی شکستنی هستند، اما به دور تمام آن‌ها نوار چرمی بزرگی را می‌بندم که محکم در کنار هم نگاه‌شان می‌دارد و نمی‌گذارد آسیب ببینند.

کلیسا نیز همین گونه است. اعضای کلیسا به قدری از نظر شخصیتی با یکدیگر متفاوت‌اند که اتحاد، سخت ناممکن به نظر می‌رسد، اما ثمره روح که محبت خداست، یگانگی را ممکن می‌گرداند.

گاه به اشتباه چنین تصور می‌کنیم که عطایای روح القدس خودبخود اتحاد و یگانگی را در کلیسا به ارمغان می‌آورند. البته اگر این عطایا همیشه در موازات ثمره روح به کار گرفته می‌شدند، چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شد؛ اما وضعیت روح بشر که مجرای برای کار روح القدس است، می‌تواند چنان تجلی و مکاشفه روح القدس را تحت تاثیر قرار دهد که حتی موعظه درباره مسیح به بحث و جدل بینجامد و "زبان‌ها" مبدل به "سنجی پرهیاهو"

شوند. اتحاد تنها در صورتی میسر است که عطایا و زبان‌ها در هماهنگی مقدسی با یکدیگر به کار گرفته شوند.

خدا را شکر که در کلام او وعده پیروزی نهایی به ما داده شده است. این وعده برای همه ما وجود دارد که «به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم» (افسیان ۱۳:۴). عطایای روحانی که در محبت به کار گرفته شوند همیشه در خدمت چنین هدفی خواهند بود.

هنگامی که در ۱۹۳۰ برای نخستین بار به استکهلم رفتم، تالار بزرگ و جدید کلیسای فیلادلفیا را که در دست احداث بود از نزدیک دیدم. در همه جا کارگران مشغول کار بودند و داربستی ساختمان را در احاطه داشت و سر و صدای بسیاری به راه افتاده بود. از آن زمان به بعد هر بار ساختمان زیبای فیلادلفیا را می‌بینم که محل اجتماع هزاران ایماندار است، به یاد آخرین آیات باب سیزدهم رساله اول قرن‌تین می‌افتم که اغلب به نادرست تفسیر شده است. در استکهلم آنچه اهمیت داشت، نه به راه‌انداختن سر و صدا و بستن داربست، بلکه بنای ساختمانی مستحکم بود. ولی به هر حال، احداث و تکمیل بنا بدون سر و صدا نمی‌توانست انجام گیرد.

ساختمان روحانی خدا در کلیسا نیز همین گونه است. مثال بالا به ما کمک می‌کند تا هدف خدا را از بخشیدن عطایای روحانی در یابیم. در نهایت این مهم است که در اعضای کلیسا، خصوصیتی همچون خصوصیات مسیح که در ثمره روح منعکس است، شکل یابد. در واقع، هدف عطایای روحانی این است که به اعضا کمک کند تا این ثمره ابدی در زندگی آنان شکل گیرد. روزی عطایای روح القدس "از میان خواهد رفت" اما این اتفاق تا زمانی که وظیفه آن‌ها به اتمام نرسیده است، نخواهد افتاد.

وظیفه عطایای روحانی نیز زمانی پایان خواهد گرفت که فرزندان پدر آسمانی، خداوند خود را ملاقات کنند و بر اثر این ملاقات، تجلی نهایی و کامل تمام ثمرات روح در آنان دیده شود. آن زمان، محبت که بزرگترین ثمرات است، بر فراز همه خواهد درخشید.

شادی

همه، شادی را دوست دارند. حتی کسانی هم که با در پیش گرفتن راه فداکاری و از خود گذشتگی، چشم از خوشی‌های این دنیا می‌پوشند، چنین می‌کنند تا به شادی ابدی دست یابند. خود مسیح نیز «به‌خاطر آن خوشی که پیش رو داشت»، متحمل صلیب شد و ننگ آن را ناچیز شمرد (عبرانیان ۲:۱۲).

شادی دنیوی

شادی کاملاً دنیوی را می‌توان به روش‌های کاملاً دنیوی به دست آورد. اما شادی دنیوی با آن نوع شادی که ثمره روح است تفاوت دارد. "شادی" به عنوان ثمره روح، در نتیجه دریافت روح القدس و رفتار به روح حاصل می‌شود. شادی دنیوی از نظر خصوصیات، با شادی روحانی که ثمره روح است، تفاوت بسیاری دارد. می‌توان گفت که آ) شادی دنیوی عموماً چندان پایدار و ماندنی نیست (جامعه ۷:۶). از همین روست که اشخاص دنیوی، پیوسته به دنبال ابزار و روش‌های بدیع و جدیدی برای کامجویی‌ها و لذت‌طلبی‌های خود هستند. ب) شادی دنیوی همواره با اندوه همراه است (امثال ۱۴:۱۳). پیوسته عنصری نامطلوب در بزم شادی دنیوی حضور دارد که به یکباره آن را به سوگ بدل می‌کند. احساس عدم امنیت همواره سایه شوم خود را بر شادی دنیوی می‌افکند. در واقع، شادی دنیوی، معمولاً زمانی به وجود می‌آید که شخص به عمد می‌کوشد تا با توسل به

لذت جویی، بر درد عمیقی که در دل دارد سرپوش گذارد. شعار کامجویان نیز چنین است: «بخوریم و بنوشیم که فردا خواهیم مرد.» (پ) احتمالاً پاک‌ترین شکلی شادی دنیوی، لذتی است که شخص از دسترنج خود می‌برد. از بسیاری لحاظ، این نوع لذت، براستی شریف و رضایت‌بخش است. سلیمان درباره آن سخن بسیار گفته و هم او، آن را عالیترین شکل شادی و لذتی می‌داند که "در زیر آفتاب" (جامعه ۲: ۱۰ و ۱۱) می‌توان یافت. با این حال، از نظر سلیمان حتی این نوع شادی نیز در نهایت از گزند پوچی در امان نیست؛ زیرا انسان می‌داند که عالیترین کار او نیز روزی از بین خواهد رفت و اغلب، مرگ سبب می‌شود تا انسان کار خود را نافرجام باقی گذارد. تازه اگر هم کار خود را به جایی برساند، کامیابی او، در دیگران تلخی و حسادت بر خواهد انگیخت. بنابراین از آنجا که شادی دنیوی با چنین معضلاتی همراه است، به همان اندازه که موجب شادکامی انسان می‌شود، او را به کام درد و اندوه می‌اندازد.

ارمیای نبی شادی دنیوی را به "حوض های شکسته که آب را نگاه ندارد" تشبیه کرده است (ارمیا ۲: ۱۳). پیام پر جلال انجیل این است که خدا می‌تواند به انسان، شادی و شفعی عطا کند که هیچ یک از این کاستی‌ها در آن راه ندارند و این شادی و شفع "چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است."

چاه به جای حوض شکسته

تفاوت شادی روحانی با شادی دنیوی در این است که از سرچشمه‌ای کاملاً پاک می‌جوشد. قلبی که با خدا در ارتباطی صحیح قرار دارد، منطقاً توانایی این را می‌یابد که محبت پاک و ابدی الهی را در خود جای دهد.

(آ) شادی و شغفی که اولین بار وارد قلب ایمانداران می‌شود-شادی حاصل از بخشیده شدن گناهان و کسب نجات است. شخص توبه‌کاری که برای نخستین بار طعم شادی روحانی را می‌چشد، احساس می‌کند که بار تحمل‌ناپذیری از شانه‌هایش فروغلطیده است؛ نیز جستجویش به نتیجه رسیده و گرسنگی روحانیش بر طرف شده است. شادی زندانبان شهر فیلیپی، خواجه‌سرای حبشی و تاجر مروارید از این قسم بود (اعمال ۳۴:۱۶؛ ۳۹:۸ و متی ۴۶:۱۳). این نوع شادی اگرچه پاک و ابدی است، ممکن است به خودخواهی منجر شود. از این رو، نخستین ثمره روح هنوز باید بیشتر برسد.

(ب) شادی به‌خاطر نجات دیگران-هیچ چیز به اندازه این که انسان علت شادی خود را با دیگران در میان بگذارد، بر شادی و شغف او نمی‌افزاید و آن را پاک نمی‌سازد. پولس و برنابا هنگامی که خبر توبه غیر یهودیان را به جماعت‌های مسیحی رساندند، سبب "شادی عظیمی" در آنان گشتند (اعمال ۳:۱۵). کسانی که حتی یک نفر را با نجات دهنده آشنا ساخته‌اند، عمق این نوع شادی را می‌دانند. هر گاه فرزندان نجات یافته خدا پیشرفت کار او را در همه جا مشاهده می‌کنند همین نوع شادی در قلب‌شان پدید می‌آید.

(ج) شادی دیگری نیز وجود دارد که به مراتب عمیق‌تر است. انسان بر اثر دریافت برکات شاد می‌شود، اما شادی و شغفی که خدمت نصیب او می‌سازد بسی عمیق‌تر است. با این حال، وقتی به‌خاطر نجات، شادی می‌کنیم، در نهایت به‌خاطر وجود خود خداست که قلبمان از شادی و شغف لبریز می‌گردد. ایمانداران تمام کلیساها در طول تمام اعصار به این راز پی برده‌اند. شادی در خداوند، میوه رسیده روح است. در کتاب حقوق

مشاهده می‌کنیم که وی پس از اشاره به بلایای طبیعی که دامنگیر قوم شده بود، پیروزمندانه بانگ بر می‌آورد: «لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود» (حقوق ۱۸:۳). پولس رسول در فیلیپیان ۴:۴ می‌گوید: «همیشه در خداوند شاد باشید». این نوع شادی نتیجه اطمینان از این واقعیت است که خدا با ماست و به او تعلق داریم. به این ترتیب، قلب ما پر از شعفی می‌شود که نه بسته به محیط است و نه حتی بسته به برکاتی است که از خدا یافته‌ایم. به بیان دیگر، این نوع شادی از سنج شادی ابدی در آسمان است و به نوعی ما را در شور و شفق موجودات جلال یافته‌ای سهم می‌گرداند که هم اکنون گرداگرد تخت خدا ایستاده‌اند و او را می‌ستایند و حمد می‌خوانند. بدین سان جویبار شادی که از نجات و رستگاری فرد سرچشمه می‌گیرد به رودخانه شادی حاصل از خدمت می‌پیوندد و در حالی که به پهنای آن افزوده می‌شود، سرانجام به اقیانوس بی‌کرانه شادی ابدی منتهی می‌گردد.

این نوع شادی طبیعتاً "شادی ابدی" است (اشعیا ۱۰:۳۵) زیرا به خاطر وجود خود خداست و خدا همواره هست. این گونه است که شادی روحانی از شادی بشری و دنیوی که پر از کاستی است، پیشی می‌گیرد.

باغبان در حال کار است

میوه تنها زمانی به بهترین نحو ممکن به عمل می‌آید که باغبان هم و غم خود را صرف پرورش آن سازد. خداوندمان برای این که ثمره روح را در ایمانداران شکل دهد، وقت بسیاری را صرف آنان می‌سازد. یکی از روش‌هایی که او به کار می‌بندد تا ایمانداران به ارزش شادی حاصل از رستگاری خود پی برند و او را یگانه سرچشمه شادی خود بدانند، این

است که اغلب اجازه می‌دهد تا با دشواری‌ها روبه‌رو شوند. به این ترتیب اگرچه مشکلات و دشواری‌ها، ایمانداران را احاطه می‌کنند، شادی آنان همچنان ادامه می‌یابد. ثمره روح بسته به شرایط محیطی فرد نیست. پولس و سیلاس پس از زندانی شدن و با وجود درد و رنجی که به ناحق متحمل شده بودند، سرود می‌خواندند! چقدر عالی بود که آنان به رغم شرایطی که در آن قرار داشتند، هنوز می‌توانستند سرود بخوانند!

از نظر انسان دنیوی، شادی مسیحی شامل عناصری متضاد است، زیرا ایمانداران حتی زمانی هم که دردمند هستند از شادی برخوردارند. این شادی مسیحی، گاه موجب عصبانیت کسانی می‌شود که با آن آشنا نیستند. یک بار زمانی که شادی نجات سبب شده بود تا با وجود روبه‌رو شدن با وضعیتی اندوهبار، تبسم از لب‌هایم دور نشود، یکی از دوستانم با عصبانیت پرخاش کرد و گفت: «در این وضعیت نباید خوشحال بود».

خداوندمان گاه احساسات و هیجاناتی را که با شادی روحانی همراه است، از ما می‌گیرد تا به ما بیاموزد که حتی بدون داشتن چنین احساساتی، فقط باید در او شادی کنیم. این یکی از درس‌هایی است که خداوند به کسانی که تعمید روح‌القدس را بتازگی یافته‌اند، تعلیم می‌دهد. این درس چنین اشخاص را اوایل سخت گیج می‌سازد، بخصوص اگر شبان یا دوست ایماندار با تجربه‌ای مشورت لازم را به آنان ندهد.

درسی برای ایمانداران پنتیکاستی

نخستین مراحل تجربه روحانی ایمانداران پنتیکاستی با شادی عظیمی همراه است. دلیل اصلی سخن گفتن به زبان‌ها نیز همین است زیرا روح شخص، تنها زمانی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، قادر به بیان جلال و

اعتلائی است که تجربه می‌کند. با این حال، این خطر برای شخص به وجود می‌آید که پیوسته با خودخواهی، از هیجانات و وجد و شغف روحانی لذت برد و بیش از اندازه در خود فرو رود. به این ترتیب شخص بیش از اندازه متکی بر احساسات خواهد شد. اما دیر یا زود زمان آزمایش فرا خواهد رسید و خدا مطابق نقشه کاملاً حساب شده و منطقی خود، صلاح را در این خواهد دانست که احساس حضور روح القدس را از شخص بگیرد. از آنجا که انسان فقط از طریق ایمان می‌تواند خدا را خشنود سازد، خدا به طریق یاد شده عمل می‌کند تا ایمان شخص رشد کند. چنین به نظر می‌رسد که شادی روح برای مدت زمان کوتاهی رخ پنهان می‌کند؛ اما تا این اتفاق روی ندهد، شخص نمی‌تواند فقط به خاطر وجود خود خدا شادی کند. چنین شادی و شغفی نیز، به احساسات شخص و تجلیات روحانی بستگی ندارد، بلکه فقط در نتیجه ایمان به این حقیقت حاصل می‌شود که تسلی دهنده تا به ابد با ما است.

یکی از بزرگترین اشتباهاتی که باید از آن دوری جویم این است که وقتی خدا می‌کوشد تا ما را از دلبستگی خودخواهانه به تجلیات شادی روحانی آزاد سازد، بی‌جهت برای تداوم آن‌ها اصرار به خرج ندهیم. گاه ممکن است مرتکب اشتباه بزرگتری شویم و تجلیات روحانی را جعل کنیم. در این صورت اشتیاق قلبان هرگز بر آورده نخواهد شد، زیرا این تجلیات مصنوعی و دروغین، هیچگاه نمی‌تواند ذره‌ای شادی به همراه آورد.

متأسفانه گاه کل کلیسا مرتکب چنین اشتباهاتی می‌شود. هر از گاهی دیده‌ام که در کلیسایی، ایمانداران به گمان این که تجلیات روح القدس مکمل "شهادت" آنان است، آدای شادی در روح را در آورده‌اند، اما آن روز،

روح القدس بنا به صلاحدید خود چنین تجلیاتی پدید نیاورده است. متأسفانه تلاش این افراد برای تقلید شادی در روح، اگر نگویم غم‌انگیز باید بگویم مضحک و خنده دار است. گاه به نظر می‌رسد که چنین تلاش‌هایی برای تقلید تجلیات روح القدس قرین موفقیت واقع می‌شود، اما تجلیاتی که به این طریق پدید می‌آید، پدیده‌ای روانی بیش نیست و فقط تقلیدی از شادی حقیقی پنطیکاستی است. شادی حقیقی در روح، از بطن انسان می‌جوشد.

"شادی من ... در شما"

از آنجا که کل ثمره روح، نتیجه سکونت مسیح در ایمانداران است، مسیح به شاگردانش وعده داد که آنان شادی او را در خود خواهند داشت (یوحنا ۱۱:۱۵ و ۱۳:۱۷). شادی مسیح شامل عوامل زیر بود:

(آ) شادی در به جای آوردن اراده پدر آسمانی (یوحنا ۴:۳۴).

(ب) شادی به خاطر یافتن گوسفند گم شده (لوقا ۵:۱۵).

(ج) شادی به خاطر دیدن حکمت و محبت پدر آسمانی (لوقا ۱۰:۲۱).
به آسانی می‌توان دید که چگونه شادی مسیح دارای همان ویژگی‌هایی است که در مراحل مختلف ثمره شادی دیده می‌شوند.

(آ) گفتیم که شادی روحانی در درجه اول به خاطر کسب نجات است. مسیح گناهی نداشت؛ اما گناه اساساً به معنی انجام ندادن اراده خداست. نخستین گام‌هایی که ما از طریق توبه و ایمان، برای انجام دادن اراده الهی برمی‌داریم سبب می‌شود تا واقعاً از محکومیت و قدرت گناه آزاد شویم و شادی مسیح که حاصل اطاعت کامل او از اراده پدر بود، در ما ساکن شود.

ب) عامل دومی که در شادی روحانی ما نقش دارد این است که مانند مسیح می‌کوشیم تا گمشدگان را بیابیم. به علاوه با او در زحماتش برای بنای ملکوت خدا سهیم می‌شویم.

پ) و بالاخره، بالاترین شادی ما زمانی است که روح القدس حکمت و محبت خدا را بر ما مکتشف می‌سازد و ما خدا را به خاطر خودش محبت می‌کنیم.

آرامش

شب گذشته بر عرشه کشتی اقیانوس پیمایی نشسته بودم و به ستارگان نگاه می‌کردم. در همین حال، کشتی در آب آرام اقیانوس پیش می‌رفت و دودکش آن، در هوای خنک شامگاه، ستونی از دود به هوا می‌فرستاد. پهلوی من واعظی نشسته بود و ما از گفتگو درباره کارهای خدا لذت می‌بردیم. در تمام طول روز، عرشه‌ها، صحنه فعالیت و بازی‌های بی‌وقفه مسافران است. شاید این وضع به بهترین وجه گویای تضاد شادی با آرامش باشد. همه ما گاه در وضعیتی قرار می‌گیریم که آرامش و سکوت را بر شادی و پایکوبی ترجیح می‌دهیم. یکی از زیباترین نام‌های پدر آسمانی ما "پدر آرامش و سلامتی" است (رومیان ۲۰:۱۶ و دوم قرنتیان ۱۱:۱۳). شاید عالیترین برکتی که می‌توانیم برای دیگران آرزو کنیم این باشد که: «آرامش خدا که فراتر از تمامی عقل است، دل‌ها و ذهن‌هایشان را در مسیح عیسی محفوظ نگاه بدارد.» (یوحنا ۱۴:۲۷).

میراث حیرت‌انگیز

ما معمولاً دوست داریم که بهترین میراث خود را برای عزیزترین کسانمان به ارث بگذاریم. به نظر می‌رسد که خداوندمان عیسی نیز در شبی که به او خیانت شد، چنین احساسی در دل داشت. از همین رو به شاگردانش گفت: «برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم.» (یوحنا ۱۴:۲۷).

آرامش عیسی برآستی که همواره عالی و حیرت انگیز بود! هنگامی که دریاچه توفانی شد، مسیح خود را نباخت و سراسیمه نشد؛ آن هنگام که در برابر ارواح ناپاک می ایستاد کاملاً بر شرایط مسلط بود و هنگامی که از میان جمعیت خشمگین می گذشت، یگانه سپری که از او محافظت می کرد، آرامش تسخیرناپذیرش بود. جان و سلی در یادداشت های خود می گوید که با آرامشی همانند مسیح، توانست با جمعیتی خشمگین روبه رو شود. در واقع، جان و سلی بر اثر داشتن ثمره روح، از آرامش مسیح برخوردار شده بود؛ آرامشی که میراث مسیح برای تمامی خادمان حقیقی اش است.

داستان بسیار جالبی درباره یکی از شهیدان قرن ها پیش مسیحیت وجود دارد که وقتی می خواستند او را در آتش بسوزانند، از مأمور اجرای حکم خواست تا دستش را بر روی قلب او بگذارد. وی این کار را کرد و به قدری از آرامش و ضربان آرام قلب وی تعجب کرد که پس چند روز، قلبش را به مسیح سپرد.

این آرامش که میراث الهی نجات دهنده مان است، بر اثر سکونت روح القدس در ما، به صورت ثمره روح ظاهر می شود.

آرامش فضیلتی است که رشد می کند

البته آرامش مسیح از اتحاد و هماهنگی ابدی او با پدر آسمانی ناشی می شود. باید گفت که آرامش حقیقی در زندگی ایمانداران فقط و فقط نتیجه کار مسیح برای کفاره گناهان است. «پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، میان ما و خدا به واسطه خداوندان عیسی مسیح صلح برقرار شده است» (رومان ۵: ۱). چنانکه کلام خدا می گوید، مسیح این آرامش را «با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد» (کولسیان ۱: ۲۰).

با این حال، این هنوز آغاز راه است زیرا آرامشی که خدا به ما اعطا فرموده است باید حتماً در ما رشد کند. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ آتش‌بس موقت سبب شد تا جنگ و خونریزی جای خود را به صلح و آرامش دهد. اما از آنجا که کشورهای درگیر جنگ، خود را برای جنگ آماده کرده بودند، تا برقراری کامل صلح، ماه‌ها طول کشید. کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی یا باید کار خود را تغییر می‌دادند و یا به کلی تعطیل می‌شدند. میلیون‌ها سربازی نیز که به جنگ فراخوانده شده بودند، باید به خانه باز می‌گشتند و شغلی برای خود می‌یافتند.

وضعیت روح و جان ما نیز چنین است. توبه به این معنی است که از جنگ و عصیان علیه خدا دست شویم و سلاح‌های خود را بر زمین بگذاریم. با این حال، اغلب مدتی طول می‌کشد تا آرامش و صلح الهی وجود ما را کاملاً فرا بگیرد. بسیاری از مسیحیان، آرامش الهی را فقط در حد احساسی بخشوده شدن تجربه کرده‌اند. این افراد در زندگی شخصی خود مدام در تشویش و نگرانی به سر می‌برند و حتی در کلیسا نیز چون نصیبی اندک از آرامش الهی دارند، پیوسته مشکل و اغتشاش ایجاد می‌کنند و آرامش سایرین را نیز بر هم می‌زنند.

آوردگاه یا به عبارتی میدان مبارزه ذهن

معمولاً ذهن ما صحنه بی‌رحمانه‌ترین جنگ‌هاست. همین حقیقت به کلمات اشعیا ۲۶:۳ زیبایی و اهمیتی صد چندان می‌بخشد: «دل ثابت را در سلامتی نگاه خواهی داشت زیرا که بر تو توکل دارد.» این آیه تصویر ذهنی شخصی را به ما می‌نمایاند که چون خدای متعال را می‌شناسد و می‌داند که او در هر شرایطی قادر به یاری انسان است، در آرامش کامل به سر می‌برد.

چنین آرامشی ثمره روح است، زیرا روح القدس چشم‌های ما را می‌گشاید تا خدا را به وسیله مسیح بشناسیم (افسیان ۱: ۱۷ و ۱۸).

گاه فراموش می‌کنیم که ذهن ما پر از همان چیزی می‌شود که پیوسته به آن می‌اندیشیم. بسیاری می‌کوشند تا ذهن انسان را قربانی ناتوان شرایط جلوه دهند. اما چنین چیزی حقیقت ندارد. پولس در رومیان ۸: ۶ گفتار معروفی دارد که چنین است: «طرز فکر انسان نفسانی مرگ است، اما طرز فکری که در سیطره روح قرار دارد، حیات و آرامش است.» بنابراین اگر خواهان آرامش هستیم باید به امور روح یا به عبارتی به امور روحانی بیندیشیم. به این منظور می‌توانیم با سایر ایمانداران، وقتی برای مشارکت داشته باشیم، کتاب‌های مفید روحانی مطالعه کنیم، به جلسات گوناگون کلیسایی برویم، درباره حقایق کلام خدا به تأمل و تعمق پردازیم و به مسیح خدمت کنیم. اگر ذهنمان را با امور مادی و دنیوی پر کنیم، بی‌تردید آرامش خود را از دست خواهیم داد. درست مانند این است که شخصی پیش از رفتن به بستر خواب داستان‌های ترسناک جنایی بخواند و سپس شکایت کند که چرا خواب‌های آشفته می‌بیند!

برای این که آرامش حاکم بر ذهن خود را حفظ کنیم، دو راه وجود دارد. اولی این است که با دعا و شکرگزاری همه چیز را به حضور خدا ببریم. «برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواست‌های خود را به خدا ابراز کنید. بدین گونه، آرامش خدا که فراتر از تمامی عقل است، دل‌ها و ذهن‌هایتان را در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت» (فیلیپیان ۴: ۶-۷). راه دوم این است که عملاً کلام خدا را دوست بداریم. «آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی (آرامش) عظیم است و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد»

(مزمور ۱۱۹:۶۵). اغلب گفته شده که نویسنده این مزمور دانیال نبی است. اگر چنین باشد، پس اکنون می‌دانیم که چرا حتی وقتی دانیال را در چاه شیران افکندند، از آرامش او ذره‌ای کاسته نشد. برآستی که واکنش دانیال چه مایه با واکنش پادشاه بیچاره‌ای که در خواب به سر می‌برد تفاوت داشت! (دانیال ۱۸:۶).

کسانی که به این دو راه عمل کنند، خواهند دید که ثمره روح که آرامش است، در آنان رشد می‌کند!

آرامش در کلیسا

باید اضافه کرد که صلح و آرامش الهی برکتی نیست که فقط زندگی شخصی ما را در بر بگیرد، بلکه زندگی دستجمعی کلیسا را نیز در بر می‌گیرد. «صلح مسیح بر دل‌هایتان حکمفرما باشد، زیرا فراخوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید و شکرگزار باشید» (کولسیان ۳:۱۵). بنابراین اگر کلیسایی فاقد صلح و آرامش الهی است، با مشکلی ویرانگر روبه‌رو است.

با این حال، این حقیقت که آرامش، میراثی برای کل کلیساست به این معنی نیست که نباید از آن به‌دقت محافظت کنیم. یکی از راه‌های حفظ آرامش این است که از تمام مباحثات بی‌حاصل احتراز کنیم. «از مباحثات پوچ و بی‌خردانه دوری کن، چرا که می‌دانی نزاع‌ها برمی‌انگیزد» (دوم تیموتائوس ۲:۲۳). برخی اشخاص فقط دوست دارند که بی‌دلیل بحث کنند. اشخاص بی‌حکمت، نمی‌دانند که به هنگام گفتگو چه سخنی را چگونه و چه وقت بر زبان آورند. اما خوشبختانه هستند کسانی که از حکمت لازم برخوردارند.

چندی پیش شنیدم که یک واعظ انگلیسی در استرالیا دربارهٔ موضوعی بی‌اهمیت تدریس می‌کرده است که پرداختن به آن فقط باعث رنجش برخی از کلیساهای استرالیا می‌شده. کشیشی جوان به همراه شماسان کلیسا، به او معترض شده و از او خواسته است که به‌خاطر حفظ آرامش و صلح حاضران، از ادامهٔ بحث چشم‌پوشد. مبشر معروف ابتدا کمی متقلب شده و سپس گفته است: «می‌دانید که قصد دارم چه کنم؟» حاضران پاسخ داده‌اند که از قصد او با خبر نیستند و تصور کرده‌اند که وی بی‌درنگ انصراف خود را از ادامهٔ جلسه اعلام خواهد کرد. اما او در حضور همه اعلام کرده است: «من حاضرم تا روی یکایک شما عزیزان را به نشانهٔ عذرخواهی ببوسم.» وی دیگر یک کلمه از بحث قبلی خود سخنی به میان نیاورده و به این ترتیب واکنش او تعجب و تحسین همگان را برانگیخته است!

نکتهٔ دیگری که ایمانداران پنطیکاستی برای حفظ صلح و آرامش در کلیسا باید مد نظر قرار دهند، این است که در جلسات، با کمال حکمت، عطایای روح‌القدس را به‌کار برند. عطایا اگر به شکل صحیحی به‌کار برده شوند، همواره در کلیسا نظم و هماهنگی به وجود خواهند آورد. پولس تعلیمات خود را در این باره چنین خلاصه می‌کند: «زیرا خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای آرامش است، همان‌گونه که در همهٔ کلیساهای مقدسان چنین است» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۳). ظاهراً، استفادهٔ نادرست ایمانداران کلیسای قرن‌تس از عطایا، بویژه عطای نبوت، بی‌نظمی‌ها و اختلالاتی را در جلسات ایجاد کرده بود. اگر می‌خواهیم ثمرهٔ بسیار مهم آرامش، در کلیسایمان رشد کند، حتماً باید عطایا را حکیمانه به‌کار ببریم. البته مقصود این نیست که ملاک و معیار ما برای به‌کار بردن عطایا باید

حفظ نظم و آرامش جلسه باشد، چون باید با کمال خلوص حاضر باشیم که روح القدس به هر طریقی که صلاح می‌داند، در کلیسای ما کار کند. سالم‌ترین کلیساهای، آنهایی هستند که از آرامش روحانی برخوردارند. چنین کلیساهایی چون در ثمره آرامش رشد می‌کنند، از هر نظر شکوفا می‌شوند. «بدین گونه کلیسا ... آرامش یافته، استوار می‌شد ... و بر شمار آن افزوده می‌گشت» (اعمال ۹: ۳۱). صلح و آرامش حقیقی، معادل تنبلی نیست، بلکه زمینه‌ساز تمام فعالیت‌های ارزنده و سودمند است. به دیگر سخن، فضایی را شکل می‌دهد که باید بر حصاد روحانی حاکم باشد.

صبر

موضوع صبر و تحمل، ما را به یاد اولین رفتارهای خدا با انسان می‌اندازد. «هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید» (اول پطرس ۲: ۲۰). اما نکته شایسته تأمل این است که خدا در ایام آخر نیز همچنان بردبارانه عمل می‌کند و روز بازپسین را تا آن جا که ممکن است به تعویق می‌اندازد. «بر خلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تاخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چون نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند» (دوم پطرس ۳: ۹-۱۰).

صبر و تحمل از صفات خداست

صبر که از ثمرات روح است، در شمار ویژگی‌های خدای قادر مطلق قرار دارد و بخشی از نام ابدی خداست (خروج ۳۴: ۶). یکی از دلایلی که کتاب مقدس برای عبادت و ستایش خدا بر می‌شمارد، این است که او حلیم و بردبار است. البته بردباری خدا به این معنی است که خدا گناهکاران را تحمل می‌کند اما گناهان آنان را بر نمی‌تابد. هر گاه به یاد می‌آوریم که با ارتکاب هر گناه، به شخصیت خدا توهین می‌کنیم، ارزش بردباری و حلم خدا، در نظرمان صد چندان می‌شود. کسانی که از طریق ایمان به مسیح با خدا مصالحه کرده‌اند، ارزش حلم و بردباری خدا را می‌دانند و به خاطر آن او را با تمام وجود خود شکر می‌گویند. پولس رسول می‌فرماید: «از همین

رو، بر من رحم شد تا مسیح عیسی صبر بی پایان خود را نسبت به من که بزرگترین گناهکاران بودم، نشان دهد» (اول تیموتائوس ۱: ۱۶).

خدا از این رو حلیم و بردبار است که می خواهد انسان ها را به سوی توبه سوق دهد (رومان ۲: ۴). بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که صبر و تحمل خدا دارای هدفی است. بنابراین، چنین نیست که خدا بی آن که هدفی در نظر داشته باشد، با بردباری به آنچه از وقوع آن گریزی نیست، منفعلانه تن در دهد.

به این ترتیب، متوجه می شویم که صبر و تحمل، عملی کاملاً اختیاری است و خدا به هیچ وجه مجبور به تحمل گناهکاران نیست. بنابراین او متحمل آنان می شود چون «محبت بردبار و مهربان است» (اول قرنتیان ۳: ۴) و کسانی که صبر و تحمل پیشه می کنند، از روی مهر و محبت است که چنین می کنند.

صبر از ثمرات روح است

صبر و بردباری جزو خصائل الهی است و وقتی بر اثر تولد تازه "شریک طبیعت الهی می شویم"، بردباری به صورت ثمره روح در ما ظاهر می شود. از طرفی، هر اندازه بیشتر با خدا مشارکت می یابیم، این ثمره، بیشتر در ما رشد می کند.

زمانی که این ثمره در فرزندان خدا رشد کند، شباهت آنان به خدا روز به روز بیشتر خواهد شد. در جوانی شبانی را می شناختم که عده ای را به رغم توهین هایی که به او می کردند و نیز کار شکنی های شان بردبارانه تحمل می کرد و می گفت: «اگر خدا آنان را تحمل می کند، پس من هم می توانم.»

کولسیان ۱۱:۱ دربارهٔ صبر و تحمل به زیبایی چنین می‌گوید: «و با همه نیرویی که از قدرت پر جلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید؛ و نیز تا شادمانه پدر را شکر گویند». در این آیات دو نکته بسیار مهم وجود دارد. نخست این که هدف و مقصود خدا از تقویت ایمانداران این است که بر صبر و تحمل آنان بیفزاید. معمولاً گمان می‌کنیم که خدا به ما قدرت و قوت اعطا می‌کند تا در نام او کارهای عظیم انجام دهیم و خدمتی قدرتمند و ثمربخش داشته باشیم. اما، این آیات به ما می‌گویند که خدا به ما قدرت عطا می‌کند تا صبر و تحمل ما بیشتر شود. با در نظر داشتن این نکته شاید بهتر به مقصود و هدف تعمید روح‌القدس پی ببریم. تعمید روح‌القدس، از اشخاص "ستون‌هایی" برای کلیسا می‌سازد (غلاطیان ۲:۹) که برای کلیسا موجب برکت عظیمی می‌شوند. با این حال اگر خادمانی که بسیار خوب موعظه می‌کنند و روز و شب به کار خدمت مشغول هستند، چنانکه باید بردبار و شکیبا نباشند، ستون‌های چندان ارزشمندی برای کلیسا نخواهند بود. اگر کلیساهایی وجود نمی‌داشت که شبانان و مشایخ آنها براستی ستون‌های مستحکمی برای کلیسا باشند، این افراد چندان مجالی برای خدمت نمی‌یافتند.

نکته دوم در این آیات این است که خدا می‌خواهد تا صبر و تحمل ما همراه با شادی باشد. به یاد داشتن این نکته بسیار مهم است، زیرا هستند کسانی که زندگی آنان کاریکاتوری از صبر و تحمل حقیقی است. این اشخاص، پیوسته به بردباری خود می‌بالند و نزد همه از فروتنی و تحمل خود دم می‌زنند، اما آه و ناله‌شان گوش فلک را کر کرده است! چنین صبر

و تحمل دروغینی ثمره روح نیست، زیرا صبری که خدا اعطا می کند با شادمانی و سرود خواندن همراه است.

محصول زمستان الهی

اخیراً وقتی خانه ام را در انگلستان ترک گفتم، اواسط زمستان بود و برف و یخ همه جا را پوشانده بود. هنگامی که از کنار باغ می گذشتم، با دیدن زمین برف گرفته به یاد گل های رنگارنگ و الوانی افتادم که زمانی زینت بخش باغ بودند. اکنون جز در گلخانه ها نمی شد سراغ گل های گونه گونه را گرفت. اما همچنین در برابر خود، درختان سر به فلک کشیده همیشه سبز را می دیدم که ریشه های شان تا اعماق گرم خاک گسترش داشت. نیز بوته های سبز و مقاومی را می دیدم که از هم اکنون سرهای شان را از دل خاک بر آورده و آمدن بهار را انتظار می کشیدند.

صبر و تحمل همانند درختان کهنسال سر به فلک کشیده است، زیرا محصول زمستان و تابستان الهی است. صبر و بردباری از استواری و صلابت همان خصائلی برخوردار است که رشدشان نتیجه روبه رو شدن با دشواری ها و آزمایش هاست. شکی نیست که این ویژگی نیز از دیگر ثمرات روح است. که محال است در بوته آزمایش قرار نگیرد. چگونه ممکن است که انسان بی آن که با دشواری ها روبه رو شود، صبر و تحمل را فراگیرد. بی تردید هدف خدا از این که فرزندان را با آزمایش های گوناگون روبه رو می سازد، اغلب این است که ثمره صبر را در آنان پدید آورد و به کمال رساند.

دشواری هایی که در زندگی شخص پیش می آیند، یا ممکن است او را سخت تلخ کام سازند یا خوش قلب و مهربان. ایوب و یوسف دو نمونه

بزرگ از کسانی هستند که بر اثر روبه‌رو شدن با مصائب گوناگون صبر و بردباری را فراگرفتند. یکی از شیرین‌ترین وقایع تاریخ این است که یوسف پس از اینکه به ناحق ده سال زندانی شد، سرانجام با ایمانی راسخ و محبتی پیروزمندانه، بی آنکه ذره‌ای تلخی در دل داشته باشد، از زندان خارج شد.

نشانه خادم مقبول خداوند

متأسفانه صبر و تحمل خصلتی است که به ندرت می‌توان در افراد دید. اما در مقابل، ویژگی‌های ناپسندی چون شتابکاری و بی‌طاقتی، اغلب، حتی در خادمان خدا نیز دیده می‌شود.

در خود کتاب مقدس دلایلی بر صدق این مدعا می‌توان یافت. برای مثال در کتاب مقدس به یونس اشاره شده است که توانست کل مردم شهری بزرگ را به توبه وادارد اما زمانی که کدویی که وی در سایه برگ‌های آن آرمیده بود، خشک شد، وی بلافاصله از کوره در رفت! (یونس ۴:۹). متأسفانه یونس آخرین نمونه از واعظاتی نبود که وعظ‌های آتشین می‌کنند، اما بی اندازه تحریک‌پذیر هستند و خیلی زود از کوره در می‌روند. چنین اشخاصی ممکن است نبی و مبشر خوبی شوند، اما شبان موفقی نخواهند شد!

حتی دوازده رسول مسیح نیز گاه و بی‌گاه چنین رفتار ناپسندی از خود نشان می‌دادند. برای مثال به زنانی که کودکان‌شان را به نزد عیسی آورده بودند تا به وسیله او برکت یابند، سخت پرخاش کردند. آن روحانی که هیچ گاه تاب تحمل کودکان را ندارد، دچار کاستی است. اما مسیح هرگز این‌گونه نبود.

اگر کسی می‌خواهد خادم مقبول خدا باشد، نباید ثمره صبر و تحمل را که روح‌القدس اعطا می‌فرماید، نادیده بگیرد. از نظر کتاب مقدس، خادم مقبول خدا حتماً باید بردبار و شکیب‌ا باشد (دوم قرنتیان ۶: ۴-۶). چنین خادمی باید موعظه خود را نیز با صبر و تحمل انجام دهد. ما باید «با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق» پردازیم (دوم تیموتائوس ۳: ۱۰). گاه هنگامی که اوضاع بر وفق مراد واعظ پیش نمی‌رود، ممکن است وی در حین موعظه صبر و تحمل خود را از دست بدهد. مردم چندان پذیرای چنین خادمانی نیستند و سخنان‌شان را هم بخوبی درک نمی‌کنند. شخص باید پر از روح مسیح باشد تا همان حقایق را بارها و بارها به ساده‌ترین زبان ممکن، آن قدر تکرار کند تا مردم متوجه منظورشان بشوند. چه مردم تعلیم واعظ را بفهمند و چه نفهمند، وی قطعاً متوجه خواهد شد که مردم چه نظری دربارهٔ روحیات و منش او دارند. به‌علاوه اگر مردم احساس کنند که وی چندان تحمل آنان را ندارد، به سخنانش توجه‌ای نخواهند کرد. روزی در انگلستان به کنفرانسی رفته بودم که واعظ آن علناً از فراز منبر حضار را به‌خاطر کم‌توجهی توبیخ کرد. تعجبی ندارد که از آن پس دیگر از او دعوتی برای موعظه به عمل نیامد. وی بایست منشاء این ناکامی را در خودش می‌جست. این شخص اطلاعات وسیعی داشت، اما وقتی دید که قلب مردم تحت تأثیر موعظه‌اش قرار نگرفته و واکنش دلخواه او را نشان نمی‌دهند، از کوره به در شد.

موعظه‌ای که یک واعظ با زندگی خود می‌کند، عالی‌تر از موعظه‌ای است که با کلمات و سخنانش انجام می‌دهد. از همین روست که اگر خادم خدا می‌خواهد تا برای مسیح جان‌ها را صید کند، باید «رفتار» او «صبر» وی را به نمایش گذارد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۰). یکی از چیزهایی که همیشه

مرا به شگفت واداشته، این است که دیده‌ام شبانان بزرگی که رهبری کلیساهای بسیار بزرگی را عهده‌دار هستند، همیشه برای ملاقات با اشخاص بی‌اهمیت و نشستن پای درد دل‌شان وقت دارند. آیا همین، رمز موفقیت آنان نیست؟ البته که هست.

مهربانی

در یکی از کارخانه‌های فولادسازی انگلستان، چکش بسیار قدرتمندی تولید می‌شود که با قدرت بخار کار می‌کند. شخصی که عملکرد این چکش را نشان می‌دهد، معمولاً در پایان توضیحات خود، از آن برای ایجاد شکاف در یک گردو استفاده می‌کند! به محض این که چکش ضربه‌ای به گردو وارد می‌آورد، شکافی آن چنان دقیق در گردو پدید می‌آید که گویی از یک گردو شکن معمولی برای شکستن آن استفاده شده است. مهربانی حقیقی، واجد چنین خصوصیتی است.

البته مهربانی و ملایمت را نباید با ضعف همسان انگاشت، زیرا شخصی که ملایم و مهربان است بر قدرت خود تسلط کامل دارد.

مهربانی خدا

برای این که بهترین نوع مهربانی و ملایمت شکل گیرد، ترکیبی از قدرتِ خشن مردانه و عطوفتِ منطقی زنانه نیاز است. این ترکیب، منجر به ظهور عالی‌ترین شکل مهربانی خواهد شد. «فرزندان خدای متعال خواهید بود، چه او ... مهربان است» (لوقا ۶: ۳۵).

خدا مهربان است و وقتی مهربانی به صورت ثمره روح در ما ظاهر می‌شود، برآستی به او شباهت می‌یابیم. نویسندگان کتاب مقدس که تحت الهام روح القدس قرار داشتند، هرگاه می‌خواستند تا از این ویژگی پر جلال الهی سخن گویند، او را به صورت "شبان" توصیف می‌کردند. همین

ویژگی خدا بود که نه تنها داود را به نبی بزرگی مبدل کرد (مزمور ۱۸: ۳۵)، بلکه سبب شد تا او مزمور به یادماندنی خویش را چنین آغاز کند: «خداوند شبان من است.» مهربانی و عطوفت الهی موضوعی است که همواره باید به خاطر آن خدا را سپاس گفت.

به نظر من اشعیا ۴۰: ۱۰-۱۲ به بهترین وجه ممکن مهربانی خدا را می‌ستاید. آیه کلیدی این بخش، توصیفی است لطیف و بس زیبا از مهربانی خدا: «او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و به بازوی خود بره‌ها را جمع کرده، به آغوش خواهد گرفت و شیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.» جالب است بدانیم آیاتی که بلافاصله پیش و پس از این قسمت قرار دارند، به شیوایی تمام به توصیف قدرت دست خدای قادر مطلق می‌پردازند و حکمت بی‌انتهای خالق جهان را که افلاک را به وجب اندازه گرفته است، می‌ستایند. از مقایسه این آیات متوجه می‌شویم که ملایمت حقیقی به این معنی است که محبت شخص بر قدرت او تسلط کامل داشته باشد.

پولس در دوم قرنتیان ۱۰: ۱ از "حلم و نرمش" مسیح سخن می‌گوید. در مسیح این پیشگویی تحقق یافت که: «نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت» (اشعیا ۴۲: ۳)

مهربانی و ملایمت خداوندان در رفتارشان با بیماران، فقیران، جوانان و گناهکاران کاملاً مشهود بود. تمام کسانی که در زندگی خود نی خورد شده بودند، مهربانی او را احساس کردند. زمانی که مسیح دختر یایروس را از مرگ برخیزاند، با کمال مهربانی این معجزه را انجام داد. نخست، تمام سوگواران را که سر و صدا راه انداخته بودند از اتاقی که پیکر بی‌جان دخترک در آن قرار داشت بیرون راند و فقط به پدر و مادر او اجازه داد تا

در اتاق بمانند. سپس با مهربانی دست دخترک را گرفت و او را از خواب مرگ بیدار ساخت. سرانجام این که از روی مهربانی از والدین او خواست تا به او غذا بدهند.

درست است که مسیح گه گاه ریاکاران را توبیخ می‌کرد و به ارواح ناپاک خشم می‌گرفت؛ اما گاه به این اندیشه می‌افتم که ای کاش کسانی که به نام او خدمت می‌کنند، در برخی موارد همانند او به مهربانی رفتار می‌کردند.

مهربانی به انسان‌ها

مهربانی از ثمرات روح است و خادم انجیل به‌خاطر خدمت حساسی که بر عهده دارد حتماً باید از آن برخوردار باشد. روح انسان عالیت‌ترین آفریده خداست و خادم خدا برای این که به بهترین نحو ممکن بتواند به آن خدمت کند، محتاج مهارتی است که از آسمان عطا می‌شود؛ شکوفا کردن این مهارت نیز مستلزم داشتن مشارکتی صمیمانه با خداست.

نه تنها خادمان خدا، بلکه همه ما باید بدانیم که مسئولیت سنگینی در قبال روح یکدیگر داریم. اگر می‌خواهیم که هر زمان لازم است به کمک یکدیگر بشتابیم و بی‌جهت مایه رنجش دیگران نشویم، باید از ثمره مهربانی برخوردار شویم.

آ) چون مادر مهربان باشیم

پولس در نامه خود خطاب به تسالونیکیان می‌فرماید: «همچون مادری شیرده که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به نرمی رفتار کردیم»

(اول تسالونیکیان ۷:۲). باید به یاد داشته باشیم که روح القدس، نوایمانان را "نوزادگان" (اول پطرس ۲:۲) می خواند.

به نظر می رسد که گاهی اوقات ایمانداران قدیمی تر این موضوع را فراموش می کنند. به همین دلیل از نوایمانان انتظار انجام دادن کارهایی را دارند که مخصوص ایمانداران بالغ است. منظور من به هیچ وجه این نیست که باید معیار تقدس را پایین آورد، بلکه می خواهم بگویم که باید با مهربانی و ملایمت به ایمانداران فرصت بدهیم تا در فیض خدا رشد کنند. مادران و پرستاران با کودکانی که هنوز نمی دانند سر میز چگونه بنشینند، به مهربانی رفتار می کنند؛ به علاوه کودکی را که به تازگی شروع به راه رفتن کرده است به خاطر چند بار افتادن شلاق نمی زنند. باید همانند الیشع باشیم که به جای این که بارهای سنگینی بر شانه نعمان گذارد، به او گفت: "به سلامت" روانه شود (دوم پادشاهان ۱۸:۵ و ۱۹). البته نباید از نظر دور داشت که مهربانی بیش از حد سبب می شود تا برخی از نوایمانانی که آینده درخشانی در انتظارشان است، به گناهان خود باز گردند.

اگر ایمانداری که اخیراً تعمید روح القدس را یافته است، در حضور جماعت، بطرز نادرستی از یکی از عطایای روحانی استفاده کرد، نباید در حضور عموم او را نکوهش کرد. اگر قرار باشد به او تذکری داده شود، این کار باید در کمال مهربانی و ملایمت انجام پذیرد. کسی که می خواهد در خفا اشتباه شخصی را به او متذکر شود، باید با مهربانی حقیقی رفتار نماید. به علاوه، مهربانی حقیقی سبب می شود تا اشخاص نوایمان را با سرعت وارد خدمت نسازیم. هیچ مادر یا پرستار دانی از کودک تحت سرپرستی خود بزور کار نمی کشد. «نوایمان نیز نباشد، مبدا مغرور گردد» (اول تیموتائوس ۶:۳). اگر مرتکب چنین خطایی شویم، بعداً تاوان آن را تمام و

کمال پس خواهیم داد. نوزادگان روحانی برای این که رشد کنند، محتاج نوشیدن شیر خالص روحانی هستند، اما شیر دادن به آنان، همانند شیر دادن به هر نوزاد دیگری محتاج ملایمت و مهارت است. برخی از شبانان (حتی برخی از معلمان کانون شادی!) هنوز باید یاد بگیرند که چگونه کلام خدا را به صورت "شیر روحانی" به شنوندگان خود بنوشانند. اگر به شنوندگان خود، گوشتِ سفت الهیات سیستماتیک را خوراندید و دیدید که اشتهای روحانی‌شان را از دست دادند شکایت نکنید، چون این گوشت بیشتر به درد دانشجویان سال آخر الهیات می‌خورد تا آنان. باز اگر به بحث دربارهٔ موضوعی پرداختید که جای گفتگو دربارهٔ آن، جلسهٔ خصوصی رهبران است، از دیدن کلافگی مردم ناراحت نشوید! آیا تا به حال فکر کرده‌اید که در نظر نگرفتن ظرفیت مخاطبان، حکایت از نامهربانی واعظ دارد؟

ب) مانند پرستاری که از بیماران مراقبت می‌کند مهربان باشیم

در کجا مهربانی و ملایمتی را سراغ دارید که پرستار ماهر در مراقبت از بیماران نشان می‌دهد؟ متأسفانه بیشتر انسان‌ها از نظر روحانی بیمار هستند. علایم بیماری روحانی شباهت بسیاری به علایم بیماری جسمانی دارد. بنابراین در بیماری روحانی، همانند بیماری‌های جسمانی علایمی از این قبیل می‌بینیم: شخص بیمار اشتهای خود را از دست می‌دهد، پرخاشگر می‌شود، زود رنج و دل‌نازک می‌گردد، بسرعت از کوره در می‌رود، از هیچ چیز خوشش نمی‌آید، علاقه‌ای به فعالیت نشان نمی‌دهد و پیوسته می‌خواهد تا از سایر اعضای خانواده دور باشد. تمام این علایم را می‌توان در بیماران روحانی مشاهده کرد.

اغلب در چنین مواردی وسوسه می‌شویم تا برای رفع کسالت ایماندارانی که در این حالت قرار دارند، تشری به آنان بزنیم؛ اما معمولاً مهربانی و ملایمت کارسازتر واقع می‌شود. «حال آنکه خادم خداوند ... باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار- باید مخالفان را به نرمی ارشاد کند» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۴ و ۲۵). چه بسیار پیش آمده که شبانی با ملایمت و مهربانی متحمل اشخاص پرخاشگر و ستیزه‌جو شده و آنان را به بهترین و وفادارترین اعضای کلیسا تبدیل کرده است.

در بالین شخص بیمار باید از سوت زدن و آواز خواندن پرهیزیم و به رغم تمایل شدید خود به سخن گفتن، سکوت اختیار کنیم. اگرچه نباید ندای روح القدس را نشنیده بگیریم، مهربانی او ما را وادار می‌دارد تا جلوی غلیان برخی از احساسات خود را در حضور ایماندارانی که از نظر روحانی چندان در وضع سالمی قرار ندارند بگیریم. این کار در واقع به منزله عمل به این تعلیم کتاب مقدس است که آزادی ما نباید سبب لغزش برادر یا خواهر ضعیف‌تر ما شود. به علاوه باید گفت که اگر عطایای روح القدس و ثمره او "در روح" به کار گرفته شوند، تضادی با یکدیگر نخواهند یافت.

پ) ملایمتی را پیشه کنیم که کوزه‌گر به هنگام ساختن کوزه دارد
روزی بر حسب اتفاق به کوزه‌گری نگاه می‌کردم که با چرخ کوزه‌گری خود مشغول کار بود. آنچه بیش از هر چیز دیگری بر من تاثیر نهاد، این بود که کوزه‌گر به وسیله حرکات دقیق و ظریف انگشتانش، فشارهای حساب شده‌ای بر گل وارد می‌ساخت و آن را برای همیشه به شکل کوزه در می‌آورد. از این مهارت شگرف درسی مهم می‌توان آموخت.

خادمان خدا که برای خدا کوزه‌گری می‌کنند باید در کار خود مهارت کامل داشته باشند، زیرا آنچه می‌سازند ارزش ابدی دارد. قسمتی از این مهارت شگرف نیز باید شامل مهربانی و ملایمت باشد. یعقوب، این ویژگی را از مواهب برخوردار از حکمت برمی‌شمارد و می‌گوید: «اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر و سرشار از رحمت ...» (یعقوب ۱۷:۳). اگر از چنین حکمتی برخوردار شویم، باعث برکت دیگران خواهیم شد و متخصصی بزرگ در کارِ شکل دادن به شخصیت دیگران خواهیم بود. برای چنین متخصصانی نیز همواره کار هست.

براستی که برای صید جان‌ها به چه ملایمت و مهربانی حکیمانه‌ای نیاز است! از رفتارِ مسیح با نتانیل، نيقوديموس، زن سامری، زکی و پطرس و نیز با خود ما، می‌توان درس‌هایی ارزنده آموخت. خدا را شکر که او هنوز هم متخصصان بسیاری در صید جان‌ها در اختیار دارد که برای انجام دادن این وظیفه بسیار مهم، هم مهارت بسیار دارند و هم این که مجهز به ثمرهٔ مهربانی هستند.

در کلیسا به ملوانانِ روحانی نیاز است که با کمال مهارت، جلسات کلیسایی را از برخورد به صخره‌ها حفظ کنند و در دریای برکاتِ روحانی به سیر و ا دارند. البته چنین اشخاصی باید از عطای مدیریت مذکور در اول قرنتیان ۱۲:۲۸ برخوردار باشند، اما در کنار این عطایا باید از ثمرهٔ مهربانی و ملایمت نیز نصیبی داشته باشند.

به‌ندرت ممکن است کشتی‌ای که با تمام سرعت در دریا پیش می‌رود، بر حسب ضرورت مسیر خود را به‌طور ناگهانی تغییر دهد. چنین پیشامدی می‌تواند کشتی را منهدم سازد. بنابراین وظیفهٔ ملوان این است که با

ملایمت مسیر کشتی را تغییر دهد مگر این که ضرورتی پیش آید. برآستی که اگر رهبران کلیسا از خود ملایمت و مهربانی نشان ندهند، چه ضربه‌ای به پیکر کلیسا فرود خواهد آمد.

ملوانان کشتی‌های بزرگ با ملایمتی مثال‌زدنی کشتی را به ساحل می‌رسانند. معمولاً چنین کشتی‌هایی همین که به ساحل نزدیک می‌شوند، آن قدر از سرعت خود می‌کاهند که گویی از حرکت باز می‌ایستند؛ در همین حال آرام آرام به ساحل نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند تا این که در لنگرگاه توقف می‌یابند.

عجیب‌تر از توقف کشتی، فرود آمدن هواپیماهای غول پیکر است. یک بار وقتی هواپیمایی که سوارش بودم، برای فرود آماده می‌شد، به خود گفتم حالا است که از برخورد هواپیما با زمین صدای مهیبی برخیزد. به ما گفته بودند اگر چنین اتفاقی افتاد خود را محکم به صندلیمان بچسبانیم، اما خلبان با آن چنان مهارتی هواپیما را فرود آورد که برخورد چرخ‌های آن با زمین، ضربه‌ای نامحسوس ایجاد کرد. خداوند در جلسات کلیسا، به چنین ملوانان و خلبانانی نیاز دارد.

در نقشه ابدی خدا برای جاری کردن روح القدس در روز پنتیکاست، همواره جایی بس مهم برای ثمره مهربانی وجود داشته است؛ چه، این ثمره یکی از مهمترین مکمل‌های عطایای بزرگ روحانی است و در کسانی دیده می‌شود که قدرت روحانی آنان در تسلط محبت کامل قرار دارد.

نیکویی

شخص نیکو و نیک‌سیرت کسی است که شخصیتی سالم دارد، قابل اعتماد و صادق است و در همه جا مایهٔ خیر و برکت همگان می‌شود. البته، در دور و بر خود با افرادی مواجه می‌شویم که تظاهر به نیکوئی و فرشته‌خویی می‌کنند، حال آن که در باطن چنین نیستند. در هر حال، نیکویی حقیقی عاری از هرگونه ریا و تزویری است.

نیکویی منفعلانه

نیکویی از دو جنبه برخوردار است. شاید بتوان این دو جنبه را به ترتیب، نیکویی منفعلانه و نیکویی فعالانه نام داد. البته در این بحث، کاربرد واژهٔ منفعلانه کاملاً نسبی است، زیرا بر عکس تصویری که ممکن است از این واژه داشته باشیم، نیکویی منفعلانه بسیار هم تاثیرگذار است.

عیسی مسیح وقتی شاگردانش را به "نمک جهان" تشبیه کرد، به نیکویی منفعلانه اشاره داشت (متی ۵: ۱۳). نمک با هر چیزی که در تماس قرار گیرد، آن را از فساد و گندیدن باز می‌دارد. جامعه بر اثر گناه تباه شده است و تنها چیزی که آن را از سقوط بیشتر باز می‌دارد، حضور کلیسا در جهان است که البته گاه چندان محسوس نیست. این که حضور ایمانداران در جامعه باعث شفاعت می‌گردد، بخوبی در باب ۱۸ پیدایش دیده می‌شود. در این باب، می‌خوانیم که ابراهیم از خدا می‌خواهد تا سدوم را ویران نکند.

خدا هم می‌فرماید که اگر فقط ده نفر درستکار در شهر بیابد، آن را ویران نخواهد ساخت.

با کمی دقت می‌توانیم تاثیر آرام اما پر قدرت حضور افراد نیکو را در محیط اطرافشان مشاهده کنیم. همه ما تا به حال متوجه این نکته شده‌ایم که چگونه اشخاصی که سرگرم گفتگو درباره مسایل ناپاک هستند، همین که شخصی نیکو به جمع آنان وارد می‌شود، خود را جمع و جور می‌کنند. به علاوه صرف حضور شخصی نیکو در خانواده یا محل کار، سطح اخلاق محیط را اعتلا می‌بخشد.

با این همه، فقط زمانی می‌توانیم چنین تاثیری بر دیگران بگذاریم که براستی نیکو باشیم، وگرنه کسی که به‌خاطر منافع شخصی خود تظاهر به نیک‌سیرتی می‌کند، دیر یا زود دستش رو خواهد شد. نیکویی حقیقی را مردم احساس می‌کنند. تظاهر و ریاکاری هم پوشیده نمی‌ماند.

با این حال، اگر شخصی نتواند اعتبار و نام نیک خود را حفظ کند، دیگر سخنش خریدار نخواهد داشت. مردم اگر شئی باارزشی را از دست بدهند، دیر یا زود موضوع را فراموش می‌کنند؛ اما رفتارهای ناشایست و ناپسند را به این زودی‌ها از یاد نمی‌برند. عیسی مسیح با صراحت کامل در این باره فرمود: «نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان باز آن را نمکین ساخت؟ نه به‌کار زمین می‌آید و نه در خور کوپه کود است؛ بلکه آن را دور می‌ریزند» (لوقا ۱۴: ۳۴ و ۳۵).

برای این که به معنای واقعی کلمه نیکو باشیم باید مشارکت صمیمانه‌ای با روح‌القدس داشته باشیم. چنین مشارکتی سبب خواهد شد تا نیکویی که از ثمرات روح‌القدس است، در ما ظاهر شود. در حقیقت، مشارکت با آنچه

تماماً نیکوست، ما را نیکو می گرداند؛ همانگونه که نور خورشید به هلو، رنگ می بخشد و به سیب، شیرینی.

نیکویی فعالانه

در کنار نیکویی منفعلانه، نیکویی فعالانه نیز وجود دارد. نیکویی فعالانه، خود را در اعمال نیکو ظاهر می سازد. «شخص نیک، از خزانه نیکوی دل خود نیکویی بر می آورد» (متی ۱۲:۳۵).

این فرمایش بزرگترین معلم عالم، به این سه حقیقت اشاره دارد: اول، شخص نیکو ذاتاً نیک سیرت است؛ دوم، چنین شخصی گنجینه ای از نیکویی در دل دارد و سوم، او باید در برابر همگان در این گنجینه را بگشاید و از آن نیکویی خارج سازد. به یاد دارم که در اسکاتلند با چنین شخصی آشنا شدم. یک روز عصر، در خزانه نیکوی دل وی، با کلید گفتگویی که کردیم گشوده شد. اکنون سال ها از آن زمان می گذرد ولی من هنوز برکتی را که آن روز یافتم، فراموش نکرده ام. اغلب، صحبت های مبتذل اشخاص، حکایت از این دارد که نیکویی چندانی در نهاد خویش ندارند!

در خصوص اهمیت کارهای نیکو، همین قدر کافی است بدانیم که اگر ایمان و برکاتی که از روح القدس یافته ایم، به اعمال نیکو منتهی نشوند، پشیزی ارزش نخواهند داشت. «تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستانند»، «تا رفتار شما شایسته خداوند باشد و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید یعنی در هر کار نیک ثمر آورید»، «از یاد نبرند که خویشان را وقف کارهای نیکو نمایند» (متی ۵:۱۶؛ کولسیان ۱:۱۰ و تیتوس ۳:۸).

در اینجا آن ثمره روح را می بینیم که تمام مردم، هم می بینند و هم به آن ارزش می نهند. از سوی دیگر، با کارهای نیکی که انجام می دهیم، همه مردم، از جمله بی ایمانان به کار پر جلالی که مسیح در ما انجام داده است، پی می برند. «کردارتان در میان بی ایمانان چنان پسندیده باشد که هر چند شما را به بدکاری متهم کنند، با مشاهده اعمال نیکتان، خدا را در روز دیدارش، تمجید نمایند» (اول پطرس ۲: ۱۲). گمان نکنم که ذکر آیات بیشتری در این باره نیاز باشد.

در هر حال، شایان ذکر است که آنانی که بر روحانیت عمیق خود می بالند، بیش از دیگران در خطر نادیده گرفتن جنبه های عملی ایمان مسیحی هستند. یکی از ستودنی ترین خدمات کلیسای پنطیکاستی استکهلم این است که در رودخانه ای که در نزدیکی کلیسا قرار دارد، کشتی ای را به اسکله بسته اند و در طول زمستان، در فضای داخل کشتی به فقرا غذا می دهند و سرپناهی برای آنان مهیا می سازند. این نوع "پنطیکاست عملی" بدون شک مایه خشنودی آن رسولی خواهد شد که به آقایی که می توانستند یکدیگر را تعلیم و پند دهند، سفارش کرد تا با غلامان خویش رفتاری عادلانه و منصفانه باشند. نیز به زنانی که می توانند با مزامیر و سرودهای روحانی خداوند را بپرستند، سفارش کرد تا در اداره امور منزل و خانواده خود، نمونه باشند (کولسیان ۳: ۱۶ و ۴: ۱). چنین است ثمره مهربانی. مطابق کتاب مقدس، نتیجه پُربودن از روح القدس این است که "پُراز نیکویی" خواهیم بود (رومان ۱۵: ۱۴).

تخت عدالت

نیکویی جنبه‌ای به مراتب عمیق‌تر دارد که هنوز درباره آن چیزی نگفته‌ایم. نیکویی مطلق با کمال اخلاقی تفاوتی ندارد.

یکی از عالی‌ترین آیات کتاب مقدس در این باره عبارت است از ناحوم ۷:۱ که می‌فرماید: «خداوند نیکوست و در روز تنگی ملجأ می‌باشد.» خدا به این دلیل که نیکوست می‌تواند ملجأ یا به عبارتی پناهگاه باشد. نظام اخلاقی جهان بر تخت عدالت شکل می‌گیرد و یگانه چیزی که می‌تواند روح انسان را در تندبادهای زندگی محفوظ دارد، ایمان است. بدون چنین ایمانی زندگی ما به آشوب و هرج و مرجی پایان ناپذیر کشده خواهد شد. بنابراین تعجیبی ندارد که مزموور نویس پیوسته می‌فرماید: «خداوند را حمد بگویند زیرا که او نیکوست» (مزموور ۱۰۷).

خبر خوشی که ثمره روح دارد این است که وقتی انسان با خدا مشارکت یابد و روح القدس در او ساکن شود، به خدا شباهت خواهد یافت. به علاوه تمامی آنانی که پری روح القدس را به همراه تجلیات قدرت او تجربه کرده‌اند، باید این نکته بسیار مهم را به‌خاطر داشته باشند که ثمره روح حتماً باید مکمل این قدرت باشد. در غیر این صورت، این افراد دچار ورشکستگی روحانی خواهند شد، آن هم درست در زمانی که وعده تاج غیر فانی را یافته‌اند. «اگر قدرت نبوت داشته باشم و بتوانم جمله اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوه‌ها را جا به جا کنم، اما محبت نداشته باشم، ... هیچ سود نمی‌برم» (اول قرنیان ۳:۱۳ و ۲).

نیکویی می‌تواند باری کسانی که هرگز از عطایای خارق العاده روح القدس برخوردار نبوده‌اند، پاداش و مایه تسلی خاطر باشد. برای مثال، دورکاس همانند دبوره و یا حتی دختران فیلیپ نبیه نبود، اما نیکوکاری مثال‌زدنی او در کتاب مقدس ثبت شده است تا در طی اعصار متمادی الهام‌بخش زنان بسیاری باشد (اعمال ۳۶:۹). در برنابا، این ثمره خاص روح القدس آن چنان تجلی عظیمی یافته بود که درباره او نوشته شده است: «مردی بود نیک و پر از روح القدس» (اعمال رسولان ۲۴:۱۱).

باشد که خدا به کلیسای خود شبانان بیشتری چون برنابا که باعث برکت کلیسای انطاکیه شد، اعطا فرماید.

وفاداری

هفتمین ثمره روح القدس که هم اکنون قصد بررسی آن را داریم عبارتست از وفاداری که گاه به اشتباه، در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به "ایمان" ترجمه شده است. ایمان، به مفهوم خاص آن، نه ثمره روح که عطیه روح القدس است (اول قرنتیان ۹:۱۲). به هر حال، وفاداری یعنی قابل اعتماد و امین بودن، و ثبات و عزم راسخ داشتن.

سنگ بنا - طبیعی و روحانی

حتی در قلمرو امور طبیعی نیز وفاداری، سنگ بنایی است که جامعه نهایتاً بر آن استوار می‌شود. تمامی قراردادهای کاری، پیمان‌های بین المللی و روابط زناشویی و خانوادگی بر اساس این فرض استوارند که طرفین پیمان به عهد خویش وفادار خواهند ماند. بنابراین، بر جای ماندن این عهد و پیمان‌ها بستگی تام به وفاداری یا عدم وفاداری هم پیمانان دارد. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی، به سرگشتگی و اغتشاش می‌انجامد.

ماهیت حقیقی وفاداری، در قلمرو امور روحانی جلوه‌ای روشن‌تر می‌یابد. تمامی رفتارهای خدا با انسان، نیز تمامی امید ما به رستگاری از طرق مسیح، بر اساس این واقعیت محرز قرار دارد که "خدا امین است" (اول قرنتیان ۹:۱). اگر این ویژگی در خدا نباشد، اطمینان از نجات و وعده‌های الهی معنایی نخواهند داشت. اما از آنجا که خدا وفادار است،

می‌توانیم با ایمان به وفاداری او بگوییم: «ایمان دارم که خداوند قادر به حفظ آن چیزی است که به دست‌های او سپرده‌ام».

اعتبار تمامی عهدهای مهمی که خدا با شخصیت‌های مختلف کتاب مقدس برقرار می‌ساخت، به وفاداری طرفین پیمان بستگی داشت. در عهدی که خدا با مردم اسرائیل بست، خدا به عهد خویش وفادار ماند اما طرف دیگر پیمان، وفای به عهد نکرد. تفاوت عهدجدید با عهدعتیق در این است که در عهدجدید، مسیح به نیابت از جانب انسان وفای به عهد کرده است. او "شاهد امین و راست" و "کاهن اعظم" و "تقدیس‌کننده ما" است (عبرانیان ۹:۸ و ۱۰؛ مکاشفه ۱۴:۳؛ عبرانیان ۱۷:۲ و اول تسالونیکیان ۵:۲۴).

بسیار مهم است که درک ما از ثمره روح با توجه به این صفات عالی و مهم الهی شکل گیرد؛ زیرا همانگونه که می‌دانیم بر اثر تولد جدید و نیز مشارکت با روح القدس، "شریک طبیعت الهی می‌گردیم" و بدین طریق ثمره روح در ما ظاهر می‌شود و وقتی به کمک روح القدس به مشارکت خود با خدا ادامه می‌دهیم، ثمره روح در ما رشد می‌کند.

این گونه است که با خدا در ویژگی وفاداری سهیم و "بواسطه رحمت خداوند در خور اعتماد" می‌شویم. طبیعت انسانی که به خودی خود قابل اعتماد نیست، می‌تواند به وسیله خداوند دگرگون شود و در وفاداری، به عالی‌ترین درجه ممکن نایل گردد.

یکی از دوستانم به نام هوارد کارتر مثال خوبی در این باره دارد. وی می‌گوید که طبیعت بشری به خودی خود همانند پودر سیمان است که وقتی به آن آب افزوده شود به بتن تبدیل می‌شود و به سختی سنگ در می‌آید. به همین سان، آب زنده‌ای نیز که روح القدس می‌بخشد، بی‌ثباتی ما

را به وفاداری عالی و پر شکوهی تبدیل می‌کند و از بسیاری شمعون‌ها، پطرس‌هایی می‌سازد که خود را با تمام وجود وقف خداوند می‌سازند.

نمونه‌هایی در خور توجه از وفاداری

در کتاب مقدس به نمونه‌های بسیاری از وفاداری برخورد می‌کنیم. برای مثال در مورد موسی نوشته شده است که "در تمام خانه خدا امین بود" (عبرانیان ۲:۳). وفاداری او از این جا آشکار می‌گردد که با اطاعت کامل از خداوند، همه چیز خیمه اجتماع را مطابق نمونه‌ای ساخت که خدا بر او مکشوف کرده بود. هفت هزار نفری که در زمان ایلیا همچنان به خدا وفادار مانده بودند و نیز کالیب، نمونه‌هایی الهام بخش، از وفاداری به خدا در دوران فساد و بی‌خدایی هستند (اعداد ۲۴:۱۴ و اول پادشاهان ۱۸:۱۹).

در عهدجدید، غیر از دوازده رسول مسیح، درباره شخصی به نام اپافراس می‌خوانیم که "خادم امین (وفادار) مسیح" بود و وفاداری خویش را به این شکل نشان می‌داد که در دعا برای ایمانداران مجاهده می‌کرد (کولسیان ۷:۱ و ۱۲:۴).

خادمان جوان خداوند، این را باید به یاد داشته باشند که تیموتائوس به این دلیل که «امین / وفادار در خداوند» (اول قرنتیان ۷:۴) بود، ستوده شد و پاداش وفاداری او همان مسئولیت‌هایی بود که به وی سپرده شد و در رساله‌ای که نام او را بر خود دارد، ذکر شده‌اند. تمام کسانی که می‌خواهند مسئولیت‌های مهم به آنان سپرده شود، باید به یاد داشته باشند که وفاداری، لازمه بر عهده گرفتن چنین مسئولیت‌هایی است.

شاید بهترین مثال مربوط به زندگی اونیسیموس باشد. وی برده‌ای فراری بود که در روم به مسیح ایمان آورد و پولس او را به همراه توصیه

نامه‌ای به نزد صاحبش، فیلیمون، باز فرستاد. اونیسیموس به‌طور مخصوص "امین و عزیز" (کولسیان ۹:۴) خوانده شده است. وی مثالی عالی از این حقیقت است که اگر روح‌القدس در ما ساکن شود، شن وجودمان به صخره مبدل خواهد شد.

وفاداری در خدمت

بسیار مهم است که خادمان خدا در خدمت خود امین و وفادار باشند. «انتظاری که از کارگزار می‌رود این است که امین باشد» (اول قرنتیان ۲:۴). در این باره می‌توان به سه نکته زیر اشاره کرد:

آ) وفاداری در موعظه کردن

"شاهد حقیقی خداوند باعث رستگاری گناهکاران می‌شود" و واعظ پیام نجات، بیش از هر چیز دیگر باید در خدمت خود امین و وفادار باشد. اگر واعظ کلام، وفادارانه به خدمت خود ادامه دهد، با وجود جفاهایی که هر از گاهی خواهد دید، در نظر مردم اعتبار بسیاری کسب خواهد کرد. شخصی که کلام خدا را موعظه می‌کند باید به حقیقت وفادار بماند زیرا نوایمانان باید از شیر روحانی خالص (که در آن تقلبی نشده است) تغذیه کنند. همچنین گه‌گاه وفاداری به حقیقت مستلزم این است که «در اعلام اراده کامل خدا ... کوتاهی» نکنیم (اعمال ۲۷:۲۰) و هیچ یک از حقایق را که از خدا آموخته‌ایم کتمان ننماییم. با این حال باید مواظب باشیم که اعلام بی‌کم و کاست حقایق را با اصرار بر موضوعات بحث‌انگیز، اشتباه نگیریم. در آیه مذکور، پولس به سه سال خدمت خود در افسس اشاره می‌کند و

منظورش این نیست که تمام مطالب را در یک جلسه به ایمانداران بازگفته است. بنابراین مجبور نیستیم که تمام عقایدمان را در یک موعظه بیان کنیم.

ب) به قول و قرارهای خود وفادار باشیم

بدقولی در همه حال شرم‌آور است، اما اگر واعظی بدقول باشد، به مراتب شرم‌آورتر است. خادم عیسی مسیح باید کسی باشد که مرد و مردانه به عهد خویش وفا کند.

خادم خداوند باید در همه چیز خوش‌قول باشد؛ از موعظه و ملاقات گرفته تا قول‌هایی که به فقیر و غنی، پیر و جوان می‌دهد. وی باید بداند که خوش‌قولی ارزش آن را دارد که انسان از وقت و تفریح و پول خود بزند، اما به قول خود وفا کند. هیچ چیز به اندازه خوش‌قولی نمی‌تواند به سخن خادم خداوند در نظر مردم اعتبار بخشد.

پ) قابل اعتماد بودن در کسب و کار

کسی که خوانده شده است تا وقت خود را تماماً صرف دعا و موعظه کلام سازد، بهتر است که از سرمشق رسولان اطاعت کند و "خدمت مانده‌ها" (اعمال ۶) را به دیگران سپارد. خادمان خداوند خوانده نشده‌اند که تاجران و کسبه موفق شوند. متأسفانه برخی از خادمان به‌خاطر فراموش کردن این اصل مهم، خدمت خود را تباه کرده‌اند.

با این حال، برخی کارها هست که به قدری با فعالیت کلیسایی ارتباط نزدیکی دارند که خادم خداوند خواه ناخواه در آنها درگیر می‌شود. از سوی دیگر، هر خادمی در هر حال باید مسایل مالی خانواده خود را رتق و فتق کند. در تمام این موارد بر خادم خداست که به هیچ عنوان به کسی مقروض

نباشد و به قدری در زمینه مسایل مالی دقیق باشد که درستکاری و صداقت او زبانزد همه شود.

وفادار تا به زمان مرگ

بارها و بارها در کتاب مقدس تصریح شده است که پاداشی که خادمان خداوند از او دریافت می کنند به خاطر توانایی های در خشان آنان نیست، بلکه به خاطر وفاداری شان است (متی ۲۵: ۲۱). اما باید به خاطر داشت که وفاداری، چنانکه از مثل های مسیح بر می آید، شامل سخت کوشی نیز می شود. بنابراین وفاداری خالی کافی نیست و گرنه همانند آن خادمی خواهیم شد که یک سکه دریافت کرد و اگر چه آن را وفادارانه حفظ نمود، کاری با آن انجام نداد.

وفاداری همانند سایر قسمت های ثمره روح رشد می کند. کارکرد این ثمره در شخص به این شکل است که وی در ابتدا یاد می گیرد که در مسایل کوچک و جزئی وفادار باشد. در واقع، تا شخص از این مرحله عبور نکند، فرصت نمی یابد تا وفاداری خود را در مسایل مهم و اساسی نیز نشان دهد (لوقا ۱۶: ۱۰). حال این مسایل مهم، چقدر مهم هستند، مساله ای است که در زندگی ابدی خواهیم دانست.

یکی از پاداش های بزرگ وفاداری این است که خدمت شخص تداوم می یابد (لوقا ۱۹: ۱۷).

پاداش وفاداری به همین جا ختم نمی شود. اشاراتی که در کتاب مقدس به پاداش نهایی وفاداری شده است، کافی است تا به انسان انگیزه ای قوی و قلبی آکنده از امید ببخشد. زیرا آنانی که در جلال "با او" هستند، همان خواننده شدگان، برگزیدگان و پیروان وفادار مسیح هستند (مکاشفه ۱۷: ۱۴).

این عالی‌ترین پاداش وفاداری به مسیح است. در هر حال، کاملاً شایسته است که سپاهیان آسمان که از پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان پیروی می‌کنند، کسانی باشند که وفاداری خود را به خداوند به ثبوت رسانده و بر بیرق‌شان این کلمات حک شده: "امین (وفادار) و برحق" (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۴).

به این ترتیب، ثمره روح که حاصل مشارکت هر روزه با مسیح است، نتیجه نهایی خود را در زندگی شخص نشان خواهد داد. «تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید» (مکاشفه ۲: ۱۰).

فروتنی

در مورد فروتنی باید به سه نکته مهم اشاره کرد. اول، این ویژگی را به ندرت می‌توان در اشخاص دید. دوم، خدا اهمیت خاصی برای فروتنی قایل است و سوم این که مسیح در تعالیم خود به عناوین مختلف بر آن تأکید کرده.

فروتنی را با ضعف نباید اشتباه گرفت

فروتنی حقیقی را باید به دقت تعریف کرد. متأسفانه بسیاری کسان فروتنی را با ضعف اشتباه می‌گیرند؛ در حالی که فروتنی حقیقی مستلزم داشتن شخصیتی نیرومند و استوار است و بنابراین فروتنی و ضعف از زمین تا آسمان با هم فرق دارند.

زندگی موسی بهترین مثال برای فروتنی است. درباره او می‌خوانیم: «موسی مردی بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمین‌اند» (اعداد ۱۲: ۳). با این حال، وی یکی از بزرگترین رهبران تاریخ بوده است. البته، وی گاه به اقتضای شرایط از خود بُرندگی و قاطعیت نشان می‌داد. برای مثال گوسالۀ طلایی را در هم شکست و به کسانی که آن را پرستیده بودند، دستور داد تا گرد آن را بنوشند (اعداد ۳۲: ۲۰). البته موسی این کار را به‌خاطر غیرتی که برای خداوند داشت انجام داد. اما همین شخص هنگامی که خواهرش مریم و برادرش هارون علیه او توطئه کردند،

کوچک‌ترین انتقامی از آنان نگرفت (اعداد ۱۲). چنین واکنشی دال بر صلابت شخصیت و تواضع فرد است.

استیفان مثال دیگری از فروتنی است. فروتنی او به این ترتیب آشکار شد که برای قاتلانش دعای خیر کرد (اعمال ۷: ۶۰). از سوی دیگر، می‌بینیم که همین شخص به صراحت تمام سته‌درین، شورای عالی یهود را سخت به باد انتقاد گرفت و گفت: «ای قوم گردنکش، ای کسانی که دل‌ها و گوش‌هایتان ختنه‌ناشده است! شما نیز همچون پدران خود همواره در برابر روح‌القدس مقاومت می‌کنید» (اعمال ۷: ۵۱). استیفان نیز همانند موسی برای خداوند غیور بود، ولی حملاتی را که به خودش می‌شد، با فروتنی بر می‌تابید. البته دیگر نیازی به اشاره به آن کسی نیست که اگرچه همچون «گوسفندی بود که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است»، شلاق به دست گرفت و معبد را از لوٹ وجود سوداگران پاک کرد.

فروتنی حالتی است که در روح انسان پدید می‌آید

پطرس به زیبایی دربارهٔ فروتنی می‌گوید: «زیبایی شما ... در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپزمردنی روحی ملایم و آرام است که در نظر خدا بس گران‌بها است» (اول پطرس ۴: ۳). عهدجدید معمولاً دربارهٔ فروتنی روح سخن می‌گوید (غلاطیان ۶: ۱ و اول قرنتیان ۴: ۲۱).

در این جاست که فروتنی با صبر و تحمل تفاوت می‌یابد. از بسیاری جهات، این دو ثمرهٔ روح یک چیز هستند. اما فروتنی حالتی است که بر درون انسان حاکم است و حالتی منفعلانه دارد، در حالی که صبر و تحمل بیشتر جنبهٔ عملی دارد و در رفتار شخص، خود را ظاهر می‌سازد. بنابراین،

می‌توان گفت که انسان حالت فروتنی را در خود احساس می‌کند، اما با صبر و تحمل عمل می‌کند.

چهره استیفان همانند «چهره فرشتگان» (اعمال ۶: ۱۵)، شده بود زیرا احساساتی فرشته‌گونه در او شکل گرفته بود. در واقع، فروتنی و آرامش درونی استیفان بی‌آنکه خودش متوجه باشد، از چهره‌اش ساطع بود. اگرچه برکات درونی فروتنی، آرامش و شادی و صف‌ناپذیری به انسان می‌بخشد، اگر شخصی بیش از حد به خودش توجه داشته باشد، فروتنی خود را لوٹ خواهد کرد. احتمالاً دشوارترین کار دنیا این است که انسان روحی به راستی فروتن داشته باشد. انسان می‌تواند ملایمت و تحمل از خود نشان بدهد، حتی اگر روح او راغب به این کار نباشد، اما اگر قلب انسان بر راستی فروتن نباشد، آتش درونی عصبانیت و تکبر، دیر یا زود از درون وجود او به بیرون شعله خواهد کشید.

دعوت مسیحیت به فروتنی

مسیح به شاگردانش تعلیم داد که فروتنی از شرایط لازم برای شاگردی است و بی‌تردید، خود به تعلیم خویش کاملاً عمل کرد. همین دعوت مسیح، در شمار سخت‌ترین دعوت‌های مسیحیت قرار دارد. در غرب، بسیاری از کشورهای اسماً مسیحی، سخت درگیر تعصبات نژادی و تبعات آن هستند. با نگاهی به وضع این کشورها متوجه می‌شویم که چقدر پیروی از تعالیم مسیح برای آنها دشوار است. برخی از رهبران این کشورها، مردم را تشویق می‌کنند تا به جای پیروی از مسیح، به پرستش خدایان باستانی قدرت بازگردند. موضع‌گیری‌های شرم‌آور کلیسا در قبال جنگ و تحت فشار گذاشتن گروه‌های معترض به جنگ، خود، گواه بر این است که انسان

دنیوی، نمی‌خواهد و نمی‌تواند همانند مسیح روحی فروتن داشته باشد. با این حال، ما چه بتوانیم مانند مسیح فروتنی پیشه کنیم و چه نتوانیم، فروتنی، یگانه روح حقیقی مسیح و مسیحیت است و در این حقیقت محل هیچ تردید نیست. باید اضافه کرد که نه فقط در مورد جنگ، بلکه در همه چیز، از کسب و کار گرفته تا کلیسا باید فروتنی پیشه کرد.

چه وقت باید در کلیسا فروتن بود

مسائلی وجود دارد که درخصوص آنها از مسیحیان خواسته شده است تا در کلیسا فروتنی پیشه کنند. در واقع اگر نتوانیم ابتدا در خانواده کلیسا فروتنی خود را نشان دهیم، نخواهیم توانست تا در مسائل مهم و بزرگ، برای مردم جهان، نمونه‌ای موفق از فروتنی حقیقی باشیم.

آ) احیای لغزش خوردگان (غلاطیان ۱:۶)

در کلیسا باید کسانی را که دچار لغزش شده و سپس توبه کرده‌اند، بپذیریم و همانگونه که خدا گناهان ما را از یاد برده است، گناهان آنان را فراموش کنیم. این هشدار از این روست که گاه اشخاصی در کلیسا پیدا می‌شوند که گناهان گذشته دیگران را پیوسته به رخ آنان می‌کشند، آن هم فقط برای این که خودشان مرتکب همان گناهان نشده‌اند. اما تمام کسانی که به قضاوت دیگران می‌نشینند، باید این حقیقت را آویزه گوش خود سازند که اگر فیض خدا نبود، قاضی می‌توانست به اندازه جانی، گناهکار باشد! البته کلیسا نباید از تنبیه گناهکاران چشم پوشد بلکه باید با فروتنی اقدام به تأدیب آنان کند.

ب) پاسخ گفتن به مخالفان (اول پطرس ۱۵:۳)

«هر کس دلیل امیدی را که در شماست، پرسد، او را پاسخ گوید، اما به نرمی و با احترام.» بسیار عالی است که همواره آماده دادن پاسخ‌های مجاب‌کننده باشیم، اما این کار را باید با فروتنی انجام داد. دلیلی ندارد که برای برکاتی که یافته‌ایم بر خود بیالیم، زیرا برخورداری از آنها یکسره نتیجه فیض الهی است. عطایای روحانی را نیز به همین صورت یافته‌ایم.

اگر درباره حقایقی که به ایمان و امیدمان مربوط می‌شوند، به جای گفتگویی مسالمت‌آمیز، جنگ و دعوا راه بیندازیم، با کار خود از ارزش حقیقتی که بر آن شهادت می‌دهیم خواهیم کاست. یک بار، در یک کنفرانس مسیحی که موضوع آن پاکی و قدوسیت بود، شرکت‌کنندگان چنان با یکدیگر سر اختلافات تعلیمی درگیر شدند که عملاً نشان دادند که موضوع مورد بحث، کوچکترین تأثیری بر آنان نداشته.

این را هم باید به یاد داشته باشیم که حتی اگر شخصی را از نظر منطقی مجاب‌سازیم، اما قلب او اثری از فروتنی در ما احساس نکند، وی همچنان از پذیرفتن حقیقت سر باز خواهد زد. غلبه بر دشمن با تبدیل دشمن به دوست فرق دارد. در واقع، هدف اصلی ما به عنوان ایماندار غلبه کردن بر بی‌ایمانان نیست، بلکه هدایت آنان به سوی توبه است.

ب) گوش فرا دادن به کلام خدا (يعقوب ۲۱:۱)

گوش فرا دادن به کلام خدا همان اندازه ارزش دارد که موعظه آن. اگر کسانی که برای شنیدن موعظه به کلیسا می‌روند، خود را با دعا به همان اندازه آماده شنیدن کلام خدا سازند که واعظ برای موعظه آن خود را آماده

می‌سازد، بیداری عظیمی در کلیساها خواهیم دید! قلب انسان همانند خاک است که شرایط آن خیلی بیشتر از مهارت برزگر، در رشد بذر تاثیر دارد.

فروتنی سبب می‌شود تا قلب شخص برای پذیرفتن آنچه می‌شود آماده‌تر شود. البته منظور این نیست که بدون اندیشیدن، هر عقیده عجیب و غریب و مسخره جدیدی را بپذیریم؛ بلکه در نتیجه فروتنی، روح ما هر گونه عصیان و سرکشی در برابر خدا را کنار می‌گذارد و حاضر می‌شود تا اگر پیامی مطابق کلام خدا شنید، از آن به هر قیمتی، اطاعت کند. به‌علاوه، فروتنی سبب می‌شود تا خیال نکنیم که در مورد فلان و بهمان موضوع روحانی، تمام دانسته‌ها را می‌دانیم و دیگر احتیاجی به یاد گرفتن نداریم.

ت) انجام دادن اعمال فروتنانه‌ای که از حکمت سرچشمه می‌گیرد

(یعقوب ۱۳:۳)

حکمت حقیقی همواره با فروتنی همراه است و همین امر سبب می‌شود تا اعمال فروتنانه از حکمت سرچشمه گیرند. پولس به تیموتائوس توصیه می‌کند که «مخالفان را به نرمی (فروتنی) ارشاد کند» (دوم تیموتائوس ۲:۲۵) و بخصوص مردان و زنانی را که مسن‌تر از او هستند با فروتنی نصیحت کند (اول تیموتائوس ۵: ۱۷). سفارشی که پولس به تیموتائوس می‌کند، رهنمودی است برای همه واعظان پیر و جوان تمام اعصار. بر تمامی ایمانداران حقیقی است که با همان فروتنی که در مسیح بود، در برابر پیشنهادها و انتقادهای دیگران واکنش نشان دهند.

ارزش‌پیروزی‌هایی که شبانان، بخصوص شبانان جوان با فروتنی کسب می‌کنند، بسی بیشتر از پیروزی‌هایی است که با توسل به موقعیت و اقتدار

خویش به دست می آورند. شخصی که روحی فروتن دارد، به بهترین نحو ممکن نشان می دهد که در مسیح رشد کرده است.

وعده‌هایی که به فروتنان داده شده است

وعده‌های شگفت‌انگیز بسیاری به فروتنان داده شده است. «حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد» (مزمور ۲۲:۲۶). «مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد» (مزمور ۹:۲۵). این وعده کاملاً منطقی است، زیرا کسی که قلبی فروتن دارد بهتر می تواند به هدایت الهی پی برد.

معروف‌ترین وعده برای فروتنان، همان وعده‌ای است که مسیح در موعظه فراز کوه به آنان داده است: «خوشا به حال نرم‌خویان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد» (متی ۵:۵). تمام جهان این وعده را به تمسخر می گیرد، زیرا تجربه بشر نشان داده است که بر عکس آنچه به فروتنان وعده داده شده است، سر آنان همیشه بی کلاه می ماند. فلسفه نیز درستی این وعده را تأیید می کند، اما نمی تواند مشکلات مربوط به آن را حل و فصل کند. در هر حال، این فقط ایمان است که پیروزمندانه به وعده مسیح آمین می گوید.

یک روز دیدم که عده‌ای در صف ورود به جایی ایستاده‌اند. ناگهان مرد تنومند و قلدری از راه رسید و با به این طرف و آن طرف هل دادن مردم، خودش را در اول صف جا کرد. اما پلیسی که متوجه حرکت زشت وی شده بود، او را مجبور کرد تا در آخر صف قرار بگیرد. همه از این حرکت خشنود شدند. واقعیت این است که وجدان انسان، بر حقیقت شهادت می دهد و انسان در دل خود نیک می داند که حقیقت چیست. ایمان سبب

می‌شود تا همان‌گونه که به یقین می‌دانیم خدا هنوز بر تخت خود نشسته است، مطمئن باشیم که روزی قلدران و زورگویان مجبور خواهند شد تا سر جای واقعی خود بنشینند و در آن روز «آخرین، اولین و اولین، آخرین خواهد شد.»

در حالی که منتظر رسیدن چنین روزی هستیم، در قلب خود وعده‌ای را که به فروتنان داده شده است می‌پذیریم، بخصوص که این وعده را کسی داده است که به جرئت می‌توانست بگوید «ملایم (فروتن) و افتاده دل است.» پاداش درس گرفتن از مسیح در مکتب فروتنی، این است که در جان‌های خویش آسایش خواهیم یافت (متی ۲۵: ۱۱). چنین آرامشی به خودی خود عظیم و کافی است و نخستین نتیجه رشد ثمره فروتنی در انسان است.

خویشنداری

منظور از خویشنداری آن گونه که بسیاری تصور می‌کنند، زیاده روی نکردن در یک چیز خاص نیست، بلکه حفظ اعتدال در همه چیز است، از مسایل جسمانی گرفته تا فکری و روحانی. شکی نیست که قدرت کنترل اراده، فضیلت مسیحی بزرگ و مهمی است و قطعاً نشانه رشد در فیض است. شاید عده‌ای به اشتباه تصور کنند که انسان می‌تواند با ریاضت‌کشی، به فضیلت خویشنداری دست یابد. بنابراین از همین ابتدا لازم است بدانیم که خویشنداری ثمره روح و نتیجه یاری و فیض روح القدس و سکونت او در ایمانداران است. از این رو، کسانی که شخصیت ضعیفی دارند، به کمک روح القدس می‌توانند به اندازه افرادی که شخصیتی قوی دارند خویشندار باشند. در واقع، کسانی که به‌طور طبیعی اراده‌ای قوی دارند، بیش از دیگران محتاج میانه روی و اعتدال هستند.

قهرمان مسیحی

پولس درباره قهرمان مسیحی، در اول قرنتیان ۹: ۲۴-۲۷ چنین می‌فرماید: «هر که در مسابقات شرکت می‌جوید، در هر چیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد ... تن خود را سختی می‌دهد و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم.» این استعاره از مسابقات یونان باستان گرفته شده است که برای شرکت در آنها، شخص بایستی به مدت ده ماه تمرینات سختی انجام می‌داد.

در این کشتی اقیانوس بیماری که در حال حاضر مشغول مسافرت و نوشتن این کتاب هستم، یک گشتی گیر فنلاندی نیز حضور دارد که هر روز صبح می‌دود و ورزش می‌کند و هر اندازه هم که مسافران به او اصرار کنند، لب به مشروبات الکلی و سیگار نمی‌زند. تناسب اندام وی جدأ عالی است. این مرد، در گرمای منطقه استوایی نیز، در حالی که تنش خیس عرق است به ورزش کردن خود ادامه می‌دهد.

با این حال هستند کسانی که تلاش سخت مسیحیان را برای حفظ سلامت روحانی خود، به حساب تحجر و عقب‌ماندگی آنان می‌گذارند. بنابراین تعجبی ندارد که قهرمانان روحانی، انگشت شمار هستند. اما خدا همچنان دانیال‌ها را پاداش می‌دهد (دانیال ۸:۱-۲۱). آیا باز از همین رو نیست که در کلیسای مسیح، رهبران واقعی، انگشت شمارند؟

خویش‌تنداری طبیعی

در اینجا قصد داریم که تحت دو عنوان به بحث درباره خویش‌تنداری طبیعی بپردازیم: ۱- خویش‌تنداری در مورد کارهایی که ذاتاً گناه آلود و ناپاک هستند و خویش‌تنداری در مورد کارهایی که به خودی خود گناه آلود و ناپاک نیستند.

(آ) شهوات گناه آلود

بدیهی است که باید با خویش‌تنداری کامل از گناهانی که در این مقوله قرار می‌گیرند، دوری جست. به بیان دیگر، در این مورد نه فقط خویش‌تنداری، بلکه پرهیز و اجتناب کامل لازم است. تسلیم شدن به تمایلات ناپاک ارمغان شوم خود را به همراه دارد. به‌علاوه، انسان با

ارتکاب هر گناهی یک قدم بیشتر در منجلاّب فساد فرو می‌رود. تعجبی ندارد که وقتی پولس با فلیکس از خویشنداری سخن گفت، وی «هراسان شد». بنابر آنچه گفته شد، باید از شهوات جسمانی که با روح انسان در تضاد هستند، اجتناب کرد.

باید به یاد داشته باشیم که هیچ چیز به اندازه اهمیت ندادن به گناه و ارتکاب مداوم آن، انسان را اسیر ارواح ناپاک نمی‌سازد.

ب) خویشنداری در کارهایی که به خودی خود گناه آلود نیستند
برکات طبیعی بسیاری وجود دارند که لذت بردن از آنها هیچ اشکالی ندارد. اما اگر خویشنداری را به طرز نادرستی تفسیر کنیم، بی‌جهت به بدن خود ریاضت‌هایی را تحمیل خواهیم کرد که برای مردم معمولی، غیر عادی و ناهنجار است و حتی ممکن است ما را دچار وسوسه‌های شدیدتری سازد. گاه این نه روح خدا بلکه ارواح فرییکار هستند که مردم را از ازدواج و خوردن گوشت نهی می‌کنند (اول تیموتائوس ۴: ۱۳). تأمل درباره این آیه به ما کمک خواهد کرد تا میانه‌روی پیشه کنیم. «... به قرائت کلام خدا و اندرز و تعلیم مشغول باش.»

با این همه، در لذت بردن از این نوع برکات نیز نباید اعتدال را فراموش کنیم. در اول قرن‌تین ۱۲: ۶ در این باره چنین می‌خوانیم: «همه چیز بر من جایز است»، اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز بر من رواست»، اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد. «بله رمز کار همین است! نباید گذاشت که بدن، بر ما تسلط یابد! بدن، به جای سرور باید خادم ما باشد. دلایل متعددی وجود دارد که چرا حتی در برخورداری از لذت‌های مشروع نیز باید خویشندار باشیم. در زیر به برخی از این دلایل اشاره‌ای می‌کنیم:

۱- محبت برادرانه. چنین محبتی سبب می‌شود که با رعایت حال افرادی که شخصیت ضعیف‌تری دارند و هنوز چندان با خویشتنداری مانوس نیستند، کاری نکنیم تا آنان به گناه کشیده شوند. این یکی از مهم‌ترین اصولی است که مسیحیان در تمام اعمال خود باید رعایت کنند (برای توضیح مفصل‌تری در این باره، مراجعه کنید به رساله رومیان باب ۱۴).

۲- غلبه بر گناه. در مبارزه‌ای که با گناه داریم، بدنمان ضعیف‌ترین نقطه وجودمان را تشکیل می‌دهد (رومیان ۶:۱۲ و ۷:۱۸). بنابراین همواره باید مواظبت شدیدی از آن به عمل آوریم. چه بسا دشمن روح ما کاری کند که اگر چه در قلمرو روحانی قدرتمندانه در برابر وسوسه ایستادگی کنیم، در قلمرو جسمانی مقاومت ما در هم بشکند. باید به این نکته توجه داشت که داشتن تجربیات و برکاتی در زمینه عطایای روحانی، دلیل نمی‌شود که اهمیتی به گناهان خود ندهیم و اعتماد به نفس نامعقولی داشته باشیم. داود مزامیر بسیاری را با الهام روح القدس سروده بود، اما همین که یک لحظه از وضع روحانی خود غافل ماند، وسوسه او را به دام زنا انداخت.

۳- آمادگی جسمانی برای خدمت به خداوند. وضعیت بدن ما بر خدمتی که می‌خواهیم انجام دهیم، تاثیر بسیاری دارد. از همین روست که عده‌ای روزه می‌گیرند. وضعیت بدن بر ذهن تاثیر می‌گذارد، چه رسد به روح. در انگلستان معمولاً کسانی که یکشنبه عصر به کلیسا می‌روند، خواب‌آلودند زیرا قبل از جلسه غذای سنتی مفصل روز یکشنبه را صرف می‌کنند. اسپر جان درباره این غذای سنتی گفته است که «پر از گوشت کباب شده و ایمان تباه شده است.» در آمریکا معمولاً کشیش را به صرف شامی مفصل در ساعت ۶:۳۰ دعوت می‌کنند و سپس انتظار دارند که در ساعت ۷:۳۰

مانند فرشته موعظه کند! در سوئد ظاهراً منبع الهام واعظ و خوش خلقی جماعت، نوشیدن قهوه است!

خوشا به حال مسیحیانی که اگرچه از این چیزها لذت می‌برند، خود را اسیر آنها نمی‌سازند. پرهیز جزو ذات روحانیت حقیقی است. عهد نذیره در عهدعتیق، اساساً بر مبنای پرهیز قرار داشت (اعداد ۶). احتمالاً مسیح نیز زمانی که به شاگردانش فرمود: «این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود» (متی ۱۷: ۲۱)، همین اصل را در نظر داشت. جالب است بدانیم که روح القدس زمانی در کلیسای انطاکیه سخن گفت که «ایشان در عبادت خداوند و روزه به سر می‌بردند» (اعمال ۱۳: ۲).

شاید فکر کنیم که تحت انضباط در آوردن بدن، کاری بیهوده است. اما اگر این نوع انکارنفس، قدرت روحانی انسان را افزایش دهد و بر حساسیت روحانی او برای شنیدن صدای روح القدس بیفزاید، ارزشمند است.

خویش‌اندازی در مورد محتویات ذهن مان

شاید برای برخی بدیهی باشد که باید از بی‌بند و باری پرهیز کرد، اما همین اشخاص ممکن است که در چیزهایی به مراتب مهم‌تر زیاده روی کنند.

خشم، یکی از آشکال ناپسند و شایع خروج روان انسان از حالت اعتدال است. «کسی که دیرغضب باشد از جبار بهتر است و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است» (امثال ۱۶: ۳۲). اگر شخصی هر روز کج خلقی کند به اندازه کسی که ناگهان از کوره در می‌رود، فاقد خویش‌اندازی است.

شکل دیگری از عدم خویشتنداری این است که نتوانیم زبان خود را کنترل کنیم. در این حالت ممکن است که به غیبت و بدگویی پردازیم، یا سخنان سبکی بر زبان آوریم و یا شروع به تعریف و تمجید از خود کنیم. راه حلی که کتاب مقدس در این باره ارائه می‌دهد، بسیار قاطعانه است! یعقوب زبان را به لگام در دهان اسب تشبیه می‌کند و می‌فرماید که باید به زبان لگام زد (یعقوب ۱: ۲۶ و ۳: ۲). یعقوب در واقع به لزوم خویشتنداری اشاره دارد.

عشق مفرط به شنیدن سخنان ستایش‌آمیز نیز ضعف دیگری است که می‌تواند تبدیل به عدم خویشتنداری شود. همه ما بر اثر شنیدن سخنان مهربانانه و تشویق‌آمیز پیشرفت می‌کنیم. با این حال، برخی از واعظان به قدری به شنیدن سخنان ستایش‌آمیز اعضای کلیسا عادت کرده‌اند که نمی‌توانند بدون هملویاه گفتن حاضران موعظه کنند. به این ترتیب، ستایش واعظ، جای ستودن خدا را می‌گیرد. این واعظان بسته به شرایط ممکن است بالای منبر یا پایین آن، ادب و نزاکت را نیز کنار بگذارند. گاه موعظات طولانی یا تند و تیز و کوبنده نتیجه عدم خویشتنداری واعظ است.

خویشتنداری در امور روحانی

ممکن است که این عنوان برای برخی عجیب باشد، اما برای ایمانداران پنطیکاستی توجه به آن بسیار مهم است. «روح انبیا مطیع انبیا است» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۲)؛ و عطای زبان‌ها کاملاً تحت کنترل کسی است که آن را به کار می‌برد (۲۸).

روح ما بی‌نهایت در برابر احساسات عمیق حساس است (از همین رو، عیسی "در روح برآشفته" و پولس "منقلب شد"، یوحنا ۱۱: ۳۳ و اعمال ۱۶: ۱۷). بنابراین، باید راهی پیدا کنیم تا وقتی احساسات شدیدی بر ما هجوم می‌آورند و شرایط برای بروز دادن آنها مناسب نیست، خویشترنداری کنیم. شاید در خلوت نیازی به این کار نباشد و بتوانیم آزادانه و با تمام وجود، احساسات خود را بروز دهیم. اما در جلسات کلیسایی، محبت مسیح ما را وادار می‌دارد تا با در نظر گرفتن زمان و مکان و کسانی که در جلسه حضور دارند، حتی برای به کار بردن عطایای روحانی نیز، با آزادی مطلق عمل نکنیم. در جلسات کلیسا باید احساسات خود را بخصوص در مواقعی کنترل کنیم که بیشتر احتمال دارد دستخوش احساسات شویم. برای مثال وقتی موعظه‌ای آتشین یا دعا‌هایی پراحساس می‌شنویم و دیگران را در حال به کار بردن عطایای روحانی می‌بینیم، باید بکوشیم که بر احساسات خود مسلط باشیم. اگر بر روح خود مسلط باشیم، مفهومش این نیست که روح‌القدس را اطفاء کرده‌ایم، بلکه با این کار ثمره روح را ظاهر می‌سازیم. بسیار مهم است که تمامی ایمانداران پر از روح‌القدس، تشخیص بدهند که چه وقت احساساتی می‌شوند و چه وقت خداوند آنان را بر می‌انگیزد تا از جانب او سخن گویند. اگر از ثمره خویشترنداری برخوردار نشویم، چه بسا در حضور عموم، بی‌جهت به نمایش نامطلوب و بی‌حاصل احساسات خود پردازیم.

قدرت درونی

کلمه‌ای که در یونانی برای خویشترنداری به کار می‌رود، به مفهوم «داشتن قدرت درونی است». این امر بدان معناست که قدرت درونی اراده

ما، بسی بیشتر از قدرت تمامی وسوسه‌ها، تمایلات و هیجاناتی است که از بیرون بر ما حمله ور می‌شوند.

با این وصف، خویشتنداری برآستی فضیلتی ارزنده است! باید گفت که آموختن خویشتنداری به مرد یا زنی که عمری در افراط‌کاری گذرانده و از نظر بدنی، ذهنی یا روحانی خویشتندار نیست، کاری است بس دشوار.

بنابراین برای چنین کسان پیام ثمره روح، نویدبخش است؛ زیرا مطابق این پیام، مسیح در درون ما کاری را انجام می‌دهد که با قدرت خودمان هرگز قادر به انجام دادن آن نیستیم. وقتی مسیح در ما کار کند، ضعیف‌ترین اشخاص در بین ما نیز چنان شبیه او خواهند شد که مردم، خویشتنداری شگرفی را که در مسیح سراغ داشتند، در آنان نیز خواهند دید. بنابراین خاستگاه این قدرت عظیم درونی، ما نیستیم بلکه مسیح است.

پایان ترجمه فارسی

۱۰ شهریورماه ۱۳۸۲